

«وحدت کلمه»

درس‌آزایش با امپریالیسم!

هرروز و هر ساعت، هیأت حاکمه و جوه مختلف از ما هیئت سازشکاران و خدای خویشت را به توده‌ها نشان میدهد. ارتش آبی "توبه" بر سر میریزد، ساواک با ناامیدید با زاری میشود، قوا نین خدا انقلابی و ارتجاعی، یکی پس از دیگری تدوین میشود، زحمتکشانی و کارگران سرکوب میشوند، شهرها و دهکده‌های کردستان و آذربایجان زیر شکنجه رگلوله قرار میگیرند و بدین سان است که خدا انقلاب در مقابل انقلاب، هرچه فشرده تر میشود.

اوضاع مملکت در هم ریخته است، کارخانها با ظرفیت کامل کار نمیکنند، بیکاری پیدا میکند، گرانی و تورم همه را بستوده آورده است و صفوف فشرده خلق، روز بروز فشرده تر میشود و توهمها فرو میریزند.

آگاهی توده‌ها نسبت به ما هیئت رژیم بتدریج افزایش مییابد، خلق میخروشند، هیأت حاکمه به تهدید می‌پردازد.

زمان میگذرد و اوضاع از چشم هیأت حاکمه، روز بروز وخیم تر میشود، با پدفکری کرد!

بنی صدر، این عقل کل نظام سرمایه‌داری و بسته ایران، این همه هنگ کننده جناحهای مختلف هیأت حاکمه که به آرا، بخشی از خلق ناآگاه نیز تکیه دارند، بفکر میافتد، او از مدت‌ها قبل در این مورد به روحانیون

بقیه در صفحه ۲۰

((کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند. کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند. کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر ایلیچ لنین)

پیام نوری و وزیرکار:

تهدید بجای تبریک

این روزها، کلمات انقلابی و ضد انقلابی، انقلاب و ضد انقلاب، موارد استفاده و بهتر بگوئیم، سوء استفاده وسیع پیدا کرده است. هیأت حاکمه، آزر حاشی و غیر روحانی، از این مقوله درس‌خوانی‌ها و نوشته‌ها نشان سود میبرند. پیام‌های نوری را که نگاه کنیم، به سخنان هر هفته امام جمعه تهران که نظریا فک کنیم، همه جا این کلمات بکار برده میشود و تازه تری بین آنها، در پیام وزیرکار ریمناست آغاز سال جدید چشم میخورد.

خط پیام وزیرکار که لایه‌سیاست‌های وزارت کار در سال آینده را ترسیم میکند، البته جدا از پیام‌های بنی صدر و آیت الله خمینی و منتظری نیست. او نیز، در پیام خویش، کارگران را از ضد انقلابیونی که گویی از جاهای

بقیه در صفحه ۱۷

برنامه حذاقل سازمان چریک‌های فدایی خلق

برنامه راه رشد غیر سرمایه‌داری



کارگران جهان متحد شوید!

رزمندگان

ارگان رزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۶ دوشنبه ۱۸ فروردین ۵۹ ۲۰ رباع

★ به پیشواز روز جهانی کارگر برویم!



جنگ وحشیانه و مذاکرات دوستانه (!) کردستان را برادر وار محاصره کرده‌اند!!

این خصلت ارتش‌های ضد خلقی است که وقتی بحرکت درآیند، با خود خشونت و مرگ همراه می‌آورند، آنها اساساً بحرکت در میآیند تا مرگ بیا فریند، فرماندهان ارتش شما، هشاشی که کینه شدیدی از خلق دارند، ارتشی که به منتها درجه از سوی خلق تحقیر شد، اینک فرمان انتقام میگیرند، در پروز کنید، امروز کردستان و فردا.....

بقیه در صفحه ۱۸

- در صفحات دیگر میخوانید:
- * - خرده بورژوازی و انقلاب (۴)
 - * - پیروزی بسک قطب زاده
 - * - تاکتیک کمونیستها و شتت در خط سوم
 - * - اخبار جنبش

همانسانکه مسئله اصلی هر انقلاب مسئله قدرت است، بخش اصلی و مهم هر بنا منبیز نحوه برخورد به قدرت حاکم و چشم انداز قدرت انقلابی آینده و وضعیت طبقاتی آنست.

برنامه‌س - چ با برخورد میهم به این مسئله عمده و مهم سرنوشت انقلاب را بحال خودرها میسازد، و با چشم‌پوشی از روشن ساختن رهبری انقلاب و ما - هیئت طبقاتی این رهبری عملاً انقلاب را در برابر خرده بورژوازی خلق سلاح و آماده تسلیم میسازد. پیش از آنکه وارد این قسمت برنامه‌س، چ بشویم، چند نکته در باره اهمیت رابطه تنگ حاکمیت سیاسی با تحول انقلابی خاطر نشان سازیم.

این شرایط، که به خرده بورژوازی در کشورهای مستعمره و نیمه مستعمره

بقیه در صفحه ۲

کارگران جهان متحد شوید!

سر مقاله

شماره از صفحه ۱

و بنا بر ایندگان خرد بورژوازی مرفه کنه نزدیک تر از نوک بینی شان را نمیدند. در این باره هشدار داده بود و اکنون میگوید "دیگر کمی دیر شده است" وضع کشور به کسی می ماند که بر روی ریسمانی راه می رود و نزدیک های مقصد نیز رسیده است اما این خطر وجود دارد که سقوط کند. (۱)

او که این خطر را برای رژیم، احساس کرده است، میخواهد از همه امکانات موجود برای فتح بحر ان، یعنی سرکوب خلق و تثبیت اوضاع استفاده کند.

او توده ها را بر علیه توده ها می شوراند. خلق را از ارتش میترساند. برای فراهم آوردن مقدمات کار، با بدبختان و وضع راکمی سروسا مان دهد. نمیتوان در محاصره اقتصادی و تهدید نظامی بود و در ضمن چرخهای کارخانه ها را در یک نظام سرمایه داری وابسته به گردش درآمد نمیتوان به پشتوانه سرکوب خلق، اوضاع اقتصادی راکمی سروسا مان داد، مگر آنکه همین کارخانه ها را بکار انداخت و اعتبارها را به جریان!

بنی صدر که این موضوع را بخوبی درک میکند، از همان روزی که بسوی قدرت به مشامش رسید و انتخابش قطعی شد، سالها گروگان ها و رابطه با آمریکا را در برنا هم کار خویش قرار داد.

روز نهم بهمن، در حالیکه هنوز شما در آراء در همه شهرها به بیان نرسیده ولی انتخاب اوقعی شده بود، در محاصره بی با یونا بتدبیر احتمال حل بحران روابط ایران و آمریکا در مورد گروگان ها امکان پذیر نیست. سپس در محاصره با لوموند، در همان روز شرط های خود را برای آزادی گروگانها و بهبود روابط با آمریکا با بنی شرح اعلام کرد:

"دولت آمریکا، با دیدن اتر از هر چیز، طی اعلامیه ای به جنایات خود که طی دوران رژیم پهلوی در ایران مرتکب شده است اعتراف کند و همچنین حق ما را برای دادن دادخواست علیه شاه و خانواده و شروتش برسمیت بشناسد و بدین ترتیب قول دهد که

۱- با مداد، یکشنبه ۱۰ فروردین ۵۹

استقلال و حاکمیت ایران را محترم می شمارد، با چنین اقدامی مشکل گروگانها را ممکنست بزودی حل شود. (۲)

او، پس از آن، بارها و بارها، این شروط را تکرار کرد و مسأله جدایی "استرداد شاه" و "آزادی گروگانها" را پیش کشید.

او میخواست، هر چه زودتر، مسأله را بطرف آمریکا و گروگانها راجع کرده تا بتواند با کشورهای اروپایی و با زار مشترک، عقد موذت و برادری ببندد و با این ترتیب بتواند نقدمنای در رفع مشکلات اقتصادی برداشته، بواباد. ماهه غارت کشورها، سال امنیت را به تحقق رساند!

در این راه، علیرغم اختلافات موضعی و کوچک، حمایت "امام" را نیز بدست آورد. گسیل هیأت کمیسیون تحقیق از جانب سازمان ملل و موافقت کار تر و آیت الله با آن، اجازه دیدار کمیسیون تحقیق با گروگانها و اجازه تحویل گروگانها به شورای انقلاب، مراحل مختلف نقشه بنی صدر بود که کم و بیش به اجرا گذاشته شد.

پیام تکذیب شده که رتبه "آیت الله خمینی"، در واقع، محتوایی بجز سه بیژنی که بنی صدر در محاصره ۹ بهمن کرده بود، در خود ندارد.

این پیام حاوی اعتراف به اشتباهات، اجازه به کمیسوی در سنا برای تحقیق در مورد روابط آمریکا و ایران در زمان شاه و قول همکاری و عدم مداخله در امور کشور است.

این است همه با ملاحظ امتیازاتی که رتبه برای آزادی گروگانها و بهبود روابط با ایران، به هیأت حاکمه میدهد اما موضوع همین سادگی ها هم نبوده است. روی دیگر این به اصطلاح امتیازات، تهدیدات مکرر راکمتر است. به واضح است رژیم که ما هیتاً نمیتواند راد را ده خلق تکیه کند، زیرا که نماینده منافع پرولتاریا با و خلق نیست، لاجرم چاره ای جز سازش با امپریالیسم و خیانت به خلق نخواهد داشت و چنین سازشی با منافع اساسی طبقاتی اش نیز سازگار است.

۲- کیهان، ۹ بهمن ۵۸

دعوی همه بخش های هیأت حاکمه با اختلافات جزئی، با امپریالیسم آمریکا، بر سر "کم و بیش" است و نه "بود و نبود".

پیام دوم کار تر به بنی صدر حاکی از این است که افکار عمومی آمریکا بیش از این نمیتواند نگهداری گروگانها را تحمل کند و پیام تسار روز "دوشنبه" (۱۱ فروردین) فرصت میدهد تا گروگانها در اختیار دولت ایران قرار گیرند و گرنه به مجازات هتای شیطانی دست خواهند زد.

اما در مقابل، بنی صدر، در سخنرانی روز سه شنبه ۱۲ فروردین یک شرط قرار میدهد!

"دولت آمریکا با ید رسماً اعلام کند که از تحریکات تا تشکیل مجلس شورای دست بردارد و در مقابل گروگانها به شورای انقلاب تحویل داده خواهند شد."

وجه زود، کا سفید، پاسخ پیام را میدهد! آنها که درجه بر ما به قرار دارند چه خوب و زود سخن یکدیگر را در میکنند. هنوز چند ساعت از پیش پیام بنی صدر نگذشته بود که "ها دینک گارتز" سخنگوی کاخ سفید در یک بیانیه رسمی از سخنان بنی صدر استقبال کرده و انصراف خود را از محاصره اقتصادی بمدت دو ماه اعلام میکند، این تصمیم را کارتر همراه مشاوران امنیتی و وزیر خارجه اش اتخاذ کرده است.

بنی صدر همه چیز را برای حل این مسأله وعادی کردن رابطه با آمریکا و در نتیجه با معبود دیگرش، کشورهای اروپایی آماده میکند.

اما خلق را چه با بد کرد؟ اعتراض از همان جلسه سخنرانی شروع شد. همه بحث و صدای اعتراض از گوشه و کنار برخاست، هر چند اعتراض کننده ها به اشتباه تصور میکردند که این سازش ها از لای سر "آیت الله خمینی" انجام گرفته، اما مخالفان آشکار خود را با سازش با آمریکا اعلام میکردند.

بی جهت نیست که هیأت حاکمه، با همه امکانات و وسایل خوبش، سعی میکند با ملاحظ افکار عمومی را به سمت خود جلب کند.

قطب زاده این سازش شکنان را بزور

گسترین پیروزی ملت ایران میداند. بنی صدر با جمله "مشابهی همین مفهوم را میسر ناند.

احمد خمینی در محاصره رادیو تلویزیونی این پیام را پیروزی ملت و عقب نشینی امپریالیسم ارزیابی کرد.

روزنامه های تحت سلطه هیأت حاکمه نیز چنین کردند. کیهان زیر عکس آیت الله خمینی نوشت: "اگر بر مردی که امپریالیسم را به زانو در آورده، روزنامه جمهوری اسلامی صبح

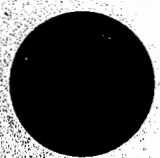
آزادگان پیام کارتر را تفسیر کرده و در باره آزادی دادن امپریالیسم قلمفرسایی کردند. پیام چندین بار از رادیو و تلویزیون پخش شد و همه اش برای این نکته تأکید داشتند که کارتر برای این پیام را تکذیب کرده است که نمیخواسته این شکست مفتضاً نه را بطور علنی بپذیرد!

هیأت حاکمه بطرز "شایسته ای" در این زمینه "وحدت کلمه" پیدا کرده است.

با این ترتیب هیأت حاکمه، از شکست و سازش، برای خلق افسانهای پیروزی و مقامت میسازد.

کمونست ها و نیروهای انقلابی با بدبا تماموا، این توطئه ها را که آزادی گروگانها جزء کوچک آنست، برای خلق افشا کنند آنها با بدبسته خلق نشان دهند که هیأت حاکمه، بعلمت ما هیت طبقاتی اش جز این راهی در پیش ندارد و بطور نیست که اشتباه کرده با بدبا اساساً امکان عمل دیگری را برایش وجود داشته باشد.

کمونست ها و نیروهای انقلابی با بدبشا ربا زگشت شاه را از قلم نیاندازند و محتوی پیام کارتر را برای توده ها توضیح دهند و مبارزه واقعی ضد امپریالیستی را که جدا از مبارزه ضد سرما به دار عوا بسته نیست، برای خلق روشن سازند.



قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

ا جازه میدهد در رهبری جنبش های دمکراتیک قرار بگیرند، در تفهیر و تحول انقلابی این گونه کشورها سلسله ای از عوامل را وارد میکنند که ما ناگزیر از توضیح آنها هستیم. در اینجا اصولاً برخورد به دامنه ثبات این نوع جا - کمیت ها با دقت تر مرحله تفهیر خورده بورژوازی حاکم به بورژوازی بوروکرات نداریم، و تنها به سیاست ها و عملکردهای هر چند موقتی اینگونه انقلابات و قدرت های سیاسی میپردازیم.

با تضعیف جنبش بین المللی طبقه کارگر، نحوه تحلیل این جریانات سیاسی نیز بزیان پرولتاریا تفهیر کرده است، چیزی که همیشه فرا موش میثو ما هیت این عملکردها و سیاست های هر چند موقتی میباشد. او آنجا که اینگونه حکومت ها در برخورد با جوامع فئودالی - کمپرادوری بوجود آمده اند و بر اثر مبراهه طبقاتی معین ترکیب سیاسی مذکور شکل گرفته غالباً دست به اجرای طرحهای ضد فئودالیسی - ضد بورژوازی کمپرادور میزنند. تمرکز صنایع در دست دولت، وحل محدود مسئله ارضی در جهت توسعه تولید سرما به داری و کم کردن وابستگی به یک کشور امپریالیستی و اصولاً کوشش در جهت کم کردن این وابستگی از سیاست های مشخص اینگونه حکومت های سیاسی هستند.

سیرا سیاسی تحول در کشورهای بی که چنین سیاستی را در پیش میگیرند، با توجه به ما هیت "حاکمیت سیاسی" و "پایه اقتصادی" سیاست های مذکور اساساً بورژوازی است. نمونه های متداول مثال برای این گونه کشورها که آندریف ها و پوپوف ها و سایر مبراهه معین این گونه کشورها دائماً در برابر ما قرار میدهند استیوپی، الجزایر و عراق هستند.

هر سه نمونه فوق بورژوازی بودن چنین سیاست ها بی رانشان میدهند. ما جهت و مضمون اصلی این سیاست ها را از هر لحاظ بورژوازی و

کوشش پوپوف اینست که ثابت کند حاکمیت خورده بورژوازی بی دمکرات های انقلابی در کشورهای مستعمره بر علیه امپریالیسم و فئودالیسم با بورژوا - کمپرادورها ملاً منافع کارگران، دهقانان و... را نبیست تا مین میکند. و بعلاوه بخاطر نقشه ها و طرحهای اقتصادی که می ریزند و اجرا میکنند میتوانند سمت گیری سوسیالیستی داشته باشند.

برای کشورهای به اصطلاح در حال توسعه یا حاکمیت خورده بورژوازیی مشغلات زبردت نوشته های "پوپوف" آندره پوف و بوگوسلوفسکی آمده است:

- ۱- با ملی کردن تولید مواد خام کارتل های مربوط به کشورهای تولیدکننده.
- ۲- اصلاحات ارضی (بهر طریق).
- ۳- تقویت بخش دولتی اقتصاد دوبرنا مریزی مرکزی.
- ۴- قبول مشارکت سیاسی زحمتکشان و نگرانی در مورد امور رفاهی آنها.
- ۵- بالاخره قبول گذار سوسیالیستی تحت شرایط خاص که پرولتاریا حزب خود را تشکیل داده است!

به عبارت دیگر اینگونه حکومت ها را به صرف "ملی کردن صنایع" "تمرکز دوبرنا مریزی دولتی" و "اصلاحات ارضی" انقلابی میخواهند و حتی امکان گذار به سوسیالیسم را بر آنان که سمت گیری سوسیالیستی دارند قائلند.

همانطور که مشاهده میکنیم مسئله حاکمیت سیاسی و رابطه آن با تحول انقلابی در این گونه کشورها واقعاً از موضع خورده بورژوازی و روبریونیستی طرح گردیده.

و درست در زمانی که پرولتاریا روز بروز بیشتر نقش خود را در تاریخ

برنامه حداقل سازمان چریکهای فدایی خلق:

دو هین قسمت

برنامه راه رشد غیر سرمایه داری

جهان با بد دریا بد، و درک کند که ما هیت طبقاتی هر حکومتی چیست، این عوام فریبان و دشمنان طبقه کارگر، بدون طرح رهبری پرولتاری و حتی با طرح حکومت خورده بورژوازیی دمکراتهای انقلابی، راه ورسم بورژوازیی سازش طبقات و گذار مسالمت آمیز و عقب نشینی در مقابل سرمایه داری را توصیه میکنند.

ما ابتدا تکلیف این مسئله را روشن میکنیم و بعد نشان میدیم که با توجه به آنچه قبلاً گفتیم برنامه حداقل (س.ج) چیزی از طرحهای پوپوف آندریف کم ندارد.

رفیق استالین و رفیق ما ثوتسه دون در تحلیل ها و بیژنامه های خود پیرامون انقلاب در چین چندین و چند بار به موقعیت پرولتاریای چین در میان سایر طبقات و به موقعیت حزب پرولتاری یعنی حزب کمونیست در میان سایر احزاب متعلق به طبقات دیگر اشاره و تأکید کرده اند.

علت اصلی این تأکیدات ما بی تا ریخو طبقاتی پرولتاریا در زمان بد کردن نظامات کهن و استقرا سوسیالیسم است. در هر انقلاب مسئله قدرت اهمیت مرکزی دارد. زیرا بدون معین کردن منافع طبقه رهبری کننده دولت از ما هیت اصلاحات و تحولات اقتصادی در سیستم حرفی نمیتوان زد. لنین پرولتاریا را تنها طبقه ای میداند که در شرایط روسیه ۷ - ۱۹۰۵ در انقلاب دموکراتیک میتوان با رهبری خود اتحاداً دهقانان و هدا بیت آنان مسئله تحول دمکراتیک را به پایا ن برساند و در این مورد با رها با روشنی و وضوح نقش شورا های کارگری و شورا های دهقانی را در جریانات انقلاب ۷ - ۱۹۰۵ توضیح داده است. او در برخورد با اپورتونیستهای سوسیالیست دمکراسی روسی چنین میگوید:

در جهت و مطابق منافع بورژوازی داخلی و بین المللی میدانیم. زیرا آنچه که تعیین کننده این سمت میباشد ما نا پیش از هر چیز مسئله حاکمیت سیاسی است. منافع و سفسطه روی این موضوع دامنه دار میباشد. پوپوف مذکور در کتاب خود بنام "کشورهای در حال توسعه از نقطه نظر اقتصاد سیاسی مارکسیستی" چنین میگوید:

"در جریان توسعه هر چه بیشتر انقلابهای رهایی بخش ملی، و تحت تأثیر شوروی و عمل سوسیالیسم جهانی، بسیاری از نظریات و سیاستهای خورده بورژوازیی در کشورهای در حال توسعه developing Country در معرض تغییرات با اهمیتی قرار میگیرند که پیا ممد آن بصورت دمکراسی انقلابی ظاهر میگردد.

دمکراتهای انقلابی تنها با زکونکنده منافع مالکین کوچک نبوده بلکه مال کارگران، کشاورزان و روشنفکران انقلابی و کارکنان دولتی را نیز در کشورهایشان بحساب میآورند." (ص - ۲ - ۱۰۱)

این نویسنده برای اینکه زمینه مادی جهت گیری سوسیالیستی را در اینگونه کشورها توجه کند قدرت سیاسی را چنین توصیف میکند که باید: "قدرت سیاسی در دست نیروهای دمکرات انقلابی باشد که نمایندگی منافع طبقه کارگر ملی، دهقانان و روشنفکران انقلابی را نیز بعهده دارند." همانجا ۱۳۲ * Popov, the Developing Countries From the Stan Point

Of Marxist Political Eco.

بوسیله کارگران و زحمتکشان امکان پذیر است!

برنامه حداقل ...

دارد. لنین در تأکید بر نقش برجسته و عمدهٔ حاکمیت سیاسی در انقلاب سوسیالیستی بارها سخن گفته است، از جمله در یک جا مینویسد:

"... مسئله مضمون اساسی انقلاب پرولتری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا است."

آثار منتخب یگلدی، ص ۶۲۹

در اینجا ما فرمولهای خشک را تکرار نمیکنیم، بلکه روح تعلیمات مارکسیستی را پیرامون انقلاب تحول انقلابی توضیح میدهم. جوامعی که بیوپوفها و آندریفها ترسیم کرده اند، جوامعی بورژوازی و در واقع نظامهای سرمایه داری هستند. در آنها فاصله طبقاتی که بیوپوفها در آنها را مخدوش و پنهان کند، به معنی حاکمیت بورژوازی بورژوازیست. جامعه است و پس او هرگز چنین جامعه ای را چنین رهبری به سمت سوسیالیسم راه نمیباید.

در جامعه ای که مناسبات کالایی آزادانه و بدون مانع و حتی به کمک دولت در حال رشد است پیوسته از طبقه مناسبات کالایی سرمایه داری بوجود میآید، سرمایه داری رشد و توسعه بیشتری می یابد. و پیدا است که به هنگام عدم تسلط پرولتاریا بر دستگاه سیاسی و برعکس رهبری حکومت سوسیالیست خرد بورژوازی، سرمایه داری بصورتی بی حساب و افسار رگسخته رشد و توسعه می یابد، و بدنبال خود همه عوارض و نتایج سرمایه داری را به بار خواهد آورد. "ما داریم که مبادله وجود دارد، تکامل اقتصادی کوچک عبارتست از تکامل خرد بورژوازی سرمایه داری."

ص ۸۵۴ آثار منتخب یگلدی

و

"همین تولید کوچک است که همواره، همه روز، هر ساعت، بطور خود بخودی و به مقیاس وسیع سرمایه داری و بورژوازی را پدید میآورد. بنا بر مجموعهٔ این علل دیکتاتوری پرولتاریا ضروری است."

ص ۷۲۶، همانجا

دروضعیتی که مناسبات کالایی در جامعه حاکم است، تنها پیشرفت عظیم و غول آسای تولید سوسیالیستی و نرخ فوق العاده زیاده در رشد و توسعه بخش سوسیالیستی تولید و بخصوص سمت تکاملی و هدایت شده آن بسوی حاکمیت سوسیالیسم میتواند تضمین مادی و اقتصادی لازم را در مقابل بله با مناسبات کالایی و سرمایه داری و تضعیف تدریجی آنها فراهم آورد.

اما این تنها یک طرف قضیه است و حتی همین امر نیز خود درگزوم مسئله دیگری یعنی حاکمیت سیاسی است. سوسیالیسم، سیاست و اقتصاد خاص پرولتاریاست، و دشمن هستی طبقاتی بورژوازی و خرده بورژوازی میباشد. و تنها سوسیالیسم پرولتاریا میتواند حاکمیت و استقرار را بدد.

"... سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا در کشور غیر ممکن است." ص ۸۵۵ همانجا

وقتی لنین در سال ۱۹۱۸ از تقویت بخش دولتی سرمایه داری سخن میگوید بلافاصله اضافه میکند که منتقدین ما با اس - اراهای چپ داد میزنند که ای وای سوسیالیسم نا بود شد، آنها نمیفهمند که سوسیالیسم نه این یا آن تحول اقتصادی موقتاً سرمایه داری را نه بلکه اساساً حاکمیت پرولتاریا را بوجود آورد و در اینجا دو سوسیالیسم است که میتواند ادعا کند و هدایت آن آگاهانه و نا بودی بموقع این گونه جنبه های سرمایه داری را نه عملاً آنها را بسود سوسیالیسم بکار بندد، و نه چیز دیگری!

اگر حاکمیت و استقرار سوسیالیسم بدون دیکتاتوری پرولتاریا یعنی سلطه بلا منازع پرولتاریا بر سیاست ناممکن و تصورنا پذیر است سمت گیری سوسیالیستی و هدایت اقتصادی غیر سوسیالیستی به سوی سوسیالیسم نیز اجباراً و بنا بر همان منطق مستلزم رهبری پرولتاریا در سیاست است، هر چند که در سیاست طبقات دیگر نیز حضور داشته باشند. بدون رهبری سیاست توسط پرولتاریا یا بعبارت دیگر بدون هژمونی پرولتاریا در دولت، منافعی طبقات دیگر به سمت تکامل اقتصادی در تعیین میکند. زیرا که منافع بورژوازی یا خرده بورژوازی در اساس مبتنی بر مالکیت خصوصی و حفظ و گسترش منافع

یک چنین مژبندی نیروهای اجتماعی، ناگزایست نتیجه گیری را ایجاد میکند که بورژوازی، نه میتواند نیروی محرکه انقلاب باشد، و نه رهبران، تنها پرولتاریا قادر است انقلاب را به فرجام، یعنی به پیروزی کامل برساند، لیکن این پیروزی تنها در صورتی قابل حصول است که پرولتاریا موفق شود بخش عظیمی از دهقانان را به دنبال خود بکشد، پیروزی انقلاب حاضر در روسیه صرفاً در قالب تحول دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان میسر است."

سخنرانی دربارهٔ شیوه برخورد به احزاب بورژوازی در کنگره پنجم ح.ک.س.د.ر.

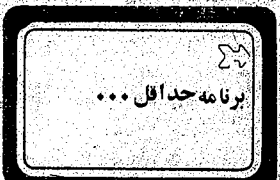
این که چرا چنین است را نیز سوسیال دمکراتهای روسیه (بلشویکها) و علی الخصوص لنین از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی در آثار متعدد خود بیان کرده اند. آنها با خط و مرمز طبقاتی روشن نشان دادند که بورژوازی لیبرال روسیه نه تنها رهبری انقلاب را نمیتواند عطا کند، بلکه حتی مانع تحول دمکراتیک در روسیه محسوب میشود و نه تنها نیروی محرکه انقلاب نیست بلکه بایدکاری کرد که از انقلاب (برمد)، همین برخورد با مسئله رهبری در چین که یک کشور نیمه مستعمره - نیمه فئودال بود، توسط رفیق استالین صورت میگرفت. در چین نیز با وجود بورژوازی ملی، دهقانان و پرولتاریا در انقلاب نظرات راست حاکی از همکاری این طبقات با تحول تمام خلقی بروز کرده بود، و تنها برخورد مارکسیستی نشان داد که راه صحیح مافبندی طبقاتی و تأکید تئوریک و عملی بر روی رهبری طبقه کارگر میباشد.

"با بورژوازی ملی پرولتاریا را سرکوب نموده، بنا امپریالیسم وارد معادله میگردد و به یاری آن، مبارزه بی بر علیه آنها و به منظور نابودی کامل آن بنا برقراری حاکمیت سرمایه داری بر راه میاندازد؛ و با پرولتاریا بورژوازی ملی را کنار زده و سلطه خود را مستحکم میکند و به منظور غلبه بر مقاومت بورژوازی ملی تا تأمین پیروزی کامل انقلاب بورژوازی - دمکراتیک و سپس تبدیل تدریجی آن به انقلاب سوسیالیستی با تمامی نتایج حاصله از آن، رهبری توده های عظیم زحمتکش را بعهده میگیرد، یا این یا آن دیگری!"

استالین - مسائل انقلاب چین ص ۲

مفهوم حقیقی این تأکیدها همانا نشان دادن توانایی تاریخی پرولتاریا در نابود کردن نظام قدیم، و بویژه ضروری بودن رهبری وی در انقلاب میباشد. چقدر ساده لوحانه خواهد بود، اگر ملاحظه بجای بررسی طبقاتی و نشان دادن ماهیت طبقاتی حاکمیت سیاسی انقلاب، برنامهم خود را بر اساس مفاهیم و نهادهای غیر طبقاتی یا در واقع بورژوازی طرح ریزی کنند.

چشم پوشی از ماهیت طبقاتی حاکمیت سیاسی انقلاب و ارائه برنامه بدون توجه به این مهم، در زمره برخورد مارکسیستی نیست. از نظر ما، اساساً جدا کردن تحول انقلابی از حاکمیت سیاسی غیر ممکن است. این دو علی الخصوص هنگامی که مسئله دگرگونی انقلابی در لحظات تاریخی مطرح است، چون تا رویکردیک پدیده در هم تنیده شده اند و مستقیماً از یکدیگر متاثرند. وقتی لنین کرا را مینویسد که مسئله اصلی انقلاب، مسئله قدرت است، خبید نشان دهنده سهم و نقش عظیم حاکمیت سیاسی در تحول انقلابی است. در لحظات دگرگونی انقلابی، یعنی در لحظاتی که مسئله عمده دولت است، و سیاست نقش تعیین کننده را دارد، سر نوشت انقلاب در گرو آن است که کدام طبقه سکان انقلاب یعنی دستگاه سیاسی را در اختیار داشته باشد. نقش عمده و تعیین کننده سیاست در لحظات دگرگونی انقلابی جنبه موقت دارد، زیرا که در مجموع و در نهایت ساختار اقتصادی عامل تعیین کننده میباشد. اما با وجود، در شرایط انقلابی این عامل سیاست است که نقش تعیین کننده



سبات گالایی و طبعاً سرما به داری است، و در جوهر خویش با سمت گیری سوسا-سیالیستی در تناقض است. اینک پرولتاریا با داشتن تسلط سیاسی و قدرت فراوان میتواند از خرد بورژوازی با سرما به انحصاری امپریالیستی بهره گرفته، و خرده بورژوازی را بر مبنای این تضاد بسوی خود جلب کند، هرگز به معنای نفی ماهیت واقعی خرده بورژوازی و نادیده گرفتن تضاد آن با نظام سوسیالیستی نیست، اما چنین استفاده ای از تضاد خرده بورژوازی با امپریالیسم و کثافتن خرده بورژوازی بدنبال پرولتاریا در مسیر حرکت سمت سوسیالیسم تنها و تنها در گرو تضمین سیاسی سمت گیری سوسیالیستی میباشد، که با توجه به جوهر اقلتصادی و طبقاتی خرده بورژوازی، این طبقه هرگز نمیتواند چنین سمت گیری سوسیالیستی را تضمین کند، و هر چند که به ظاهر صفای آنرا ابراز دارد، در عمل پیرو جوهر واقعی طبقاتی و اقتصادی خویش خواهد بود. تضمین سیاسی سمت گیری سوسیالیستی صرفاً و مطلقاً تابع و موکول به رهبری پرولتاریا بر سیاست است، چه بصورت دیکتاتور پرولتاریا، یا بشکل هژمونی در قدرت و همراهِ با طبقات دیگر. ببینیم، لنین چه عاقلی را تضمین کننده جلوگیری از نابودی حکومت شوروی بسوسیالیسم سرما به داری دولتی میدانند!

"این امر (یعنی سرما به داری دولتی هیچ خطری برای حکومت شوروی ندارد، زیرا دولت شوروی دولتی است که در آن حاکمیت کارگران و تهیدستان تأمین است."

و اما در برنا مه حداقل (س.ج) قضیه به چه صورت است؟ برنا مه پس از اینکه حاکمیت سیاسی را همانطور که قبلاً توضیح دادیم بشکلی کاملاً غیر طبقائی و بسود بورژوازی طرح کرد، (شواری عالی خلق) را بعنوان عالی ترین مرجع دولتی اعلام نمود، خواسته های خود را در جهت نابودی سرما به داری وابسته به امپریالیسم اعلام میدارد.

- ما این موضوع را از جهت بررسی میکنیم.
- ۱) آیا برنا مه (س.ج) در تحولات اقتصادی، با روبنای سیاسی بدقیقتربا حاکمیت سیاسی متناسب است؟
 - ۲) آیا برنا مه (س.ج) مطابق شرایط تاریخی ما میباشد؟ و به جنبه های آن را در بر میگردد؟

برنا مه (س.ج) در مقدمه اش چنین میگوید:

"هم اکنون طبقه کارگر که نیروی اصلی انقلاب را تشکیل میدهد هر چه بیشتر طبقه سرما به داری را برانرا که با هزاران رشته با امپریالیسم پیوند دارد زیر ضربات خرد کننده خود گرفته است تا آنجا که کارگران در بسیاری از موارد، اداره و واحدهای تولید را بدست خود گرفتند." رفوس برنا مه حداقل (س.ج) - کسار شماره ۲۳ تا کبده از ما است.

دو نکته اصلی در این عبارت وجود دارد:

الف: نیروی اصلی انقلاب. ب: طبقه سرما به داری ایران.

این هر دو با توجه به جا معه ما که سرما به داری وابسته است معنی پیدا میکنند. طبقه کارگر نیروی اصلی انقلاب است. این حکم به معنای قبول نقش طبقه کارگر در جا معه ما از نقطه نظر اقتصادی - سیاسی میباشد. تولید در ایران اساساً تولید سرما به داری است و مناسبات حاکم بر روابط اجتماعی ما مناسبات سرما به داری، مناسبات میان کار و سرما به میباشد. توسعه صنایع وابسته و صنایع جنبی آن در ایران بدنبال خود یک طبقه کارگر وسیع و متنوع را خلق کرده که تقریباً در همه نواحی پر جمعیت و شهرهای بزرگ اکثریت نیروی کار را تشکیل میدهد. سرما به داری که در برابر این ارتش کار قرار میگیرد، سرما به داری وابسته یعنی سرما به داری انحصاری جهانی در پیوند با سرما به داری داخلی میباشد. این سرما به داری طبقه سرما به داری ایران را با "هزار پیوند" با سرما به داری امپریالیستی متصل نموده و در موقعیت گنبدگیسی و زوال قرار داده است.

این به معنای وجود یک ویژگی در شرایط ما است، که با کشورهای نیمه

مستعمره - نیمه فئودال زمین تا آسمان فرقی ندارد. در اینجا سرما به داری را نباید تا بودشوند و نیرویی که آنها را با پدنا بود کتندهما تا پرولتاریا ریسنا و متحدینش در شرایط ما یعنی توده دهقانان و زحمتکشان شهری میباشد.

در چنین انقلابی نقش پرولتاریا به مراتب بیشتر از یک نیروی اصلی است. پرولتاریا خود رهبر حقیقی انقلاب پیروز مند و در دست گیرنده اداره اقتصاد دوسیاست جا معه پس از انقلاب است.

پرولتاریا وظیفه داردهم سرما به های وابسته را تحت کنترل خود در آورد و برای همیشه به وجود آنها پایان بخشد و برای اینکار طبقه سرما به داری را باید سرنگون کند. اما در همین حال پرولتاریا بنا به موقعیت توده دهقانان و زحمتکشان شهری ناگزیر است منافع این گروه ها را در برنا مه و عمل خود در نظر داشته باشد. و این است که به دیکتاتوری حاصل از انقلاب ما جنبه دموکراتیک میدهد. برای نابودی این سیستم پرولتاریا نمیتواند تنها بی اقدام کند و موقعیت طبقاتی اقلتاریا میرده را با پدید نظر داشته باشد. برنا مه کاملاً روشن است که نقش قاطع طبقه کارگر نه تنها در نیروی اصلی بودن بلکه در رهبری و در حاکمیت سیاسی آینده او میباشد.

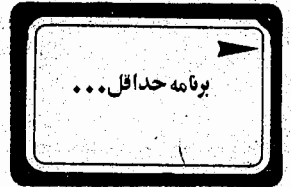
اما در برنا مه (س.ج) تنها ذکری که از موقعیت طبقه کارگر (آنهم در مقابل طبقه سرما به داری که تماماً با پیدرسنگون شود) بعمل میآید این است که و نیروی اصلی است. و در بخش ۲ بندهای (الف ب و ج) عملاً این نیروی اصلی اسیر نیروهای دیگر انقلاب و مساوی با آنها قرار داده شده و ابداً صحبتی از رهبری طبقه کارگر که نیست، هیچ، آنها و تشکیلات حکومتی بورژوازی - خرده بورژوازی جایگزین این رهبری شده اند.

اگر پرولتاریا نیروی "اصلی انقلاب" ما و طبقه سرما به داری که به هزار طریق در وابستگی به سرمایه برد طبقه نابودشونده انقلاب ما است، چگونه است که با وجود حاکمیت دمکراتیک توده ها "به جای" دیکتاتوری دمکراتیک خلق بر رهبری طبقه کارگر، (س.ج) میخواهد نظام سرما به داری وابسته را نابود کند؟

- (س.ج) در بند (الف و ب) بخش ۱ برنا مه میگوید:
- "الف: تمام سرما به های وابسته در تمام زمینه ها از قبیل بانکداری، صنایع، کشاورزی، حمل و نقل و غیره فوراً مصادره و ملی اعلام شوند."
- "ب: تمام قراردادهای و روابط اسارت بازمیریا - لیستی در تمام زمینه های اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی فوراً افساء و لغو شوند." کار - ۲۲

کدام حکومت این کارها را انجام میدهد؟ چه طبقه ای در رأس این حکومت است؟ (س.ج) از جواب دادن به این مسائل ظفره میزد و آنها را در زیر عنوان "حاکمیت دمکراتیک توده ای" می گنجانده. در بر خورد به هر حکومت پیش از هر چیزی با در روشن ساختن که این حکومت نماینده چه طبقه ای است و بسویله کدام طبقه هدایت میشود. اما (س.ج) بدون توجه یا با توجه و چشم پوشی از کارها نه از اینکه "حاکمیت توده ای" بسویله چه طبقه ای رهبری میشود، سخن از "حاکمیت دمکراتیک توده ای" میگوید. (س.ج) حکومتی بدون رهبری پرولتاریا را قادی به انجام چنین کاری میدانند زیرا در برنا مه خود شواری عالی خلقها را که ما نشان دادیم حاکمیتی همچنان بورژوازی میباشد. پرولتاریا به نیروی اصلی انقلاب و طبقه سرما به داری طبقه ای که با پیدنا نبودشود مبدل گردیده اند.

بدون بورژوازیست، در رأس همه تحولات انقلابی قرار میدهد. (س.ج) خرده بورژوازی را با طبقه کارگر از لحاظ توانایی تاریخی مساوی قرار داده و وظیفه ای را به او محول کرده که منطقاً تا ریخ مدت ها است از دست او خارج ساخته است. این برنا مه حداقل عتی به انقلاب چنین نیز پاسخ نمیده. چه برسد به ایران! انقلابی که در سرما به داری وابسته به امپریالیسم است و در آن سرما به داری وابسته بتوسط خلق ایران (کارگران، توده دهقانان و زحمتکشان) با پدنا بود گردد، و در دست پرولتاریا که در رأس انقلاب و در رأس قدرت سیاسی میباشد قرار بگیرد، به انقلابی تمام خلقی بر علیه امپریالیسم در اینجا تقلیل مییابد.



"مما دره و ملی" اعلام کردن سرما به ها و وابسته خصلت ویژه انقلاب ما به قدرت پرولتاریا و خصلت سوسیالیستی تحول انقلابی در ایران است، بر- احتی ندیده گرفته و همان طرح آندریف - پوپوف را ارائه داده است . وقتی رفیق ما ثوئسه دون در مورد چین نیمه مستعمره - نیمه فئودال چنین میگوید :

"از آنجا که این مپا رزه در حکم مخالفت با سرما به داری کمپرادور بود، سرشتی دمکراتیک انقلابی داشت، ولی از آنجا که در حکم مبارزه با بورژوازی بزرگ به شمار میرفت؛ از سرشتی سوسیالیستی هم برخوردار بود."

ص ۱۳ - ما ثوئ - نقدی بر سیاست اقتصاد دی شوروی

و (س، ج) اینگونه راجع به "مما دره و ملی کردن" حرف میزند - در مپیا بیم که تأکید بر روی "نیروی اصلی انقلاب" فقط یک لفاظی ساده است. این نیروی اصلی باید در برنا مظاهر شود و ظهوراونه "درشورای کارخان" است و نه در عبا را می مثل: "و کارخانجات مؤسسات تولیدی باید در چهار رچوب برنا مه ریزی عمومی (یعنی برنا مه حاکمیت دمکراتیک توده ای) اقتصاد، توسط شورای کارگران و کارمندان (همان شورای کارخانه) آنها اداره و کنترل شوند، و کارداشموناسپ برای همه کارگران تأمین شود، پرداخت حقوق بازنشستگی، بیکار ریوا زکار افتادگی برای همه تضمین شود. ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیل در هفته میکما ه مرخصی سالانه سه مشا به حق قانونی طبقه کارگر به رسمیت شناخته شود - همه قوانین ضد کارگر فوراً لغو قانون جدید کار توسط نمایندگان واقعی کارگران تدوین گردد. ط - حداقل دستمزد با توجه به هزینه زندگی و سطح تولید ملی پیوسته ترمیم شود. بخش ۳ برنا مه حداقل (س، ج)

نیروی اصلی انقلاب بجای رهبری، بجای کنترل اقتصاد جامعه، بجای تأثیر قطعی بر روند تکاملی بعدی جامعه و به صورت فوق ظا هر شدن پرولتاریا در واقع برای این مینا است که پرولتاریا نه تنها در قدرت سیاسی نیست بلکه بیم آن می رود که در انتخابات کارگران برای تدوین قانون کار نمایندگان غیر واقعی انتخاب شوند و امکان دارد حق قانونی طبقه کارگر رعایت نشود. طبقه کارگر هنوز در چهار رچوب قوانین بورژوازی است و بجای این وضع (س، ج) میخواهد نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم را نابود کند.

برخلاف ادعای (س، ج) برنا مه آنها نه برنا مه ای برای نابودی سرما به داری وابسته به امپریالیسم بلکه برنا مه جهت مبارزه با امپریالیسم جهت کسب (استقلال) و در عین حال دست نزدن به اساس سرما به داری در جامعه است.

جواب سئوال اول ما در اینجا داده میشود، نه، برنا مه (س، ج) کما میخواهد سرما به داری وابسته به امپریالیسم را نابود کند از عهد چینی - کارگری برنمی آید زیرا به مسئله حاکمیت سیاسی در این دوران جواب بورژوا - خرده بورژوازی میدهد. کمی بیشتر وارد موضوع شویم.

ما قبلاً نظرات پوپوف و آندریف و دیگران را پیرامون کشورهای چون الجزایر، تیویپی و عراق گفتیم. در این کشورها نیز شوراهای خلقی یا تشکیلات مشابه زیر نظر حزبه ای واحد، به اصطلاح حکومت میکنند. هنگام انقلاب و در دوران مبارزه انقلابی علیه فرانسه، در الجزایر، رهبری جنبش بدست خرده بورژوازی بود، و نیروهای کمونیست به علت انحراف در تحلیل موقعیت سیاسی و توانایی رهبری جنبش و دید رویزیونیستی و علاوه ضعف عمومی ایشان نتوانستند در رهبری جنبش نقش داشته باشند، به هر ترتیب پس از پیرو-

وزی بر فرانسه دولت به ما دره و ملی کردن "صنایع" لغو قرارداد های اساسی رتبار، "اخراج مستشاران خارجی" و "ایجاد ارتش توده ای" پرداخت. در زمینه کشاورزی دست به اصلاحات ارضی زد و برای کارگران "قوانینی وضع نمود که حداقل دستمزد و رفاه نسبی آنان" را تأمین کند. بقول "یغی فر" این جریانها تنها به توسعه سرما به داری منجر گردیدند و جزا بین هم نمیتوانست باشد. زیرا وقتی حاکمیت بورژوازی بر سیاست و اقتصاد حاکم باشد، تنها سرما به داری میتواند رشد کند و از دل نظام استعماری سابق فرانسه یعنی الجزایر چیزی بیرون زد که امروزه در سطح جهانی آنرا به نام "سرما به داری دولتی" میشناسند. بخش عظیمی از صنایع در دست دولت متمرکز گردید و با نگاه، صادرات و واردات دولتی شدند. در حقیقت برخلاف نظر "پوپوف" رویزیونیست، رهبری خرده بورژوا - ایی ایداً منافع کارگران را که در نظر نداشت (و نمیتوانست داشته باشد) هیچ با وضع قوانین محدود کننده مبارزه طبقاتی و کنترل اتحادیه ها: کارگری کوشش زیادی بخرج داد تا طبقه کارگر را از اینجا دمکانات آزادی حقیقی خود دور کند. در آنجا هم سرما به ها مپا دره و ملی شدند، قرارداد های اساسی لغو گردید، مستشاران خارجی اخراج گردیدند و در آنجا هم ارتش توده ای برهبری خرده بورژوازی جای ارتش استعماری را گرفت. اما ما جاعه الجزایر همچنان یک جامعه سرما به داری و پوتفا داری حاکم بر آن تضا داری یک جامعه سرما به داری است و تدریجاً سرما به داری آنجا بصورت وابسته به کشورهای امپریالیستی بطور اعم (و نه فرانسه به تنها یی) و همچنین وابسته به کمکون در آمده چه چیزی در اینجا نقش اساسی داشته است؟ رهبری انقلاب چیست؟ چیزی محتوی حقیقی پیرو سه تحول بعدی را تعیین کرده است؟ رهبری انقلاب، ساده لوحی خواهد بود هر آینه ما گمان کنیم که از طریق "حاکمیت دموکراتیک توده ای" برنا مه حداقل (س، ج) بصورت انقلابی و در جهت منافع طبقه کارگر، نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم را میتوانیم نابود کنیم.

خلاصه کنیم (س، ج) با هدف نابودی نظام سرما به داری وابسته از غناز به حرکت کرد، و به جای آن بشکل دیگری از سرما به داری ابناً وابسته رسید. علت اصلی این نتیجه قبل از هر چیز حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی برنا مه (س، ج) و در کما است که از انقلاب در ایران ندارد. نفی تلویحی رهبری طبقه کارگر رتفویض وظایف پرولتاریا به خلق "شورای خلقها" بدون تأمین رهبری طبقه کارگر، هیچ معنایی بجز "راه رشد غیر سرما به داری" رویزیونیستی ندارد. برای (س، ج) که این همه به نقد "راه رشد غیر سرما به داری" میپردازد و حزب توده را به آن منسوب میدارد، با بدبسیار شگفت انگیز باشد که خود مدافع این راه "از آب در آمد، اما ردیک نظریه رویزیونیستی، رد آن در حرف نیست و در آن با توجه به پراتیک و تئوری انقلابی است. هرگاه ما با راه و بنا رها نظرات حزب توده را رد نمائیم و از رد دیگر به حرفهای (پوپوف) برسیم معنایی جز آن ندارد که حرفهای حزب توده را هم درست نفهمیده ایم.

* * *

و اما بعد، سئوال دوم ما از برنا مه حداقل (س، ج) شاید مبرم ترین سئوال جنبش بطور کلی باشد. تا کنون از میان تحلیل ها و برخوردها بسبی که به سرما به داری وابسته در ایران شده است، حتی یکی هم وجود نداشته که به روشنی تکلیف وظایف انقلاب ما را روشن کند (البته تحلیل های ارزنده ای در جنبش کمونیستی در این مورد وجود دارد. منظور ما یکسره کردن این موضوع است). حقیقت آن است که هنوز درک همه جا نبه ای از ساختار جامعه و وظایف تا کینگی و استراتژیک کمونیستها جا نیا فتاده و حتی شکل

بقیه در صفحه ۱۱

نابود باد سرما به داری وابسته به امپریالیسم

خرده بورژوازی

۹

انقلاب



دیدیم که خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری آئینده تمام نمای تردید و تناقض میابد، و در مقابل تضاد اساسی این جامعه که تضاد کارگر و سرمایه با شده در بوسان دائم است، و هرگز نمیتوانند در جهت نابودی این تضاد عمل کنند، و صرفاً تغییراتی را در جهت تعدیل این تضاد ایجاد نمایند. اجتماعي دنبال مینماید، همه شعارها و لایحه های اجزای افراطی خرده بورژوازی بر علیه سرمایه داری در عمل بصورت کاستن از فشار سهمگین سرمایه بزرگ بردوش خرده بورژوازی درمی آید، و این نیز رویای خامی است که چند صباحی پیش دوام نمیآورد. و هم چنانکه خرده بورژوازی خود نمیتواند در دراز مدت و بنحوی طولانی عنوان قدرت جامعه سرمایه داری را در اختیار داشته باشد، خواسته های آن هم در زمینه از بین بردن تناقضات اجتماعی و ایجاد عدالت و برابری "چونان حبا" بی محو میشود، و علاوه بر این خرده بورژوازی با نظام تولید کالایی و تبعاً سرمایه داری مانع از آنست که این طبقه تماماً از مرده نیروهای دیگر گوناگون نباشد، و این طبقه سرمایه داری آرزیابی شود، و صرفاً بخشهایی از آن میتواند در مسیر ترقی و نابودی نظام سرمایه داری بوسیله انقلاب پرولتری گام بردارد، و دست در دست پرولتاریا و بعنوان متحدان در انقلاب سوسیالیستی شرکت جویند، بدین لحاظ خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری بطور کلی یعنی در جامعه سرمایه داری که وجه تولید سرمایه داری مسلط بوده، و طبقه بورژوازی حاکمیت سبب

این نظریه را در دست دارد، از نظریه سوسی نیروی بینا بینی بشمار میرود، که در نهایت بخشهایی از آن بطور سرمایه و بخشهایی از آن بسوی کار روی خواهند آورد، حال این سؤال پیش میآید، که آیا خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه امپریالیسم نیز وضعیتی مشابه آن خرده بورژوازی دارد، که شرح آن داده شد؟ شکل متداول طرح این سؤال بگونه زیر است. آیا خرده بورژوازی جوامع عقب مانده و تحت سلطه امپریالیسم وضعیتی همانند خرده بورژوازی جوامع سرمایه داری کلاسیک دارد؟ پیش از هر چیز باید پوست گردویی را که عمدتاً پیش پای جنبش م. ل ایران قرار داشته است، در هم بشکنیم، تا دچار لغزشهایی از این قبیل نشویم، که با اعتبار سرمایه داری کلاسیک به همه جوامع سرمایه داری نگاه کنیم، و خصوصیات و روندهای این جوامع را تماماً منطبق و مشابه سرمایه داری کلاسیک بدانیم. و کلاً اینکه بطلان نظام سرمایه داری را مرادف سرمایه داری کلاسیک بحساب آوریم، و در نتیجه بنا بر چنین استدلالی از مسائل سیاسی و اقتصادی آرزیابی نمائیم، سرمایه داری کلاسیک همان سرمایه داری قرن نوزدهم یعنی سرمایه داری رقابتی میباشد که گزینش قانومندیهای اساسی نظام سرمایه داری بخوبی و بوضوح در آن عمل میگردد، اما ما با زنگلی خاص از عملکرد نظام سرمایه داری یا بعد از مرحله ای خاص از تکامل سرمایه داری بود، و مرادف گرفتن سرمایه داری کلاسیک با نظام سرمایه داری موجب پنهان کردن چهره های دیگر نظام سرمایه داری از جمله مرحله امپریالیسم آن و بسا سرمایه داری وابسته میگردد، برخاسته از م. ل های ایران با اتکاء بر همین استدلالی تا مدتها جا معاً ایران را غیر سرمایه داری یعنی نیمه فئودال نیمه مستعمره آرزیابی میکنند، و با قابل شکر، خلعت ملی و مترقی برای بورژوازی - پالاق بخشهای آن - آنرا از مابیت ضربه اصلی انقلاب در امان نگاه میداشتند، بدین ترتیب که جا معاً ایران بعد از فرم ۴۲ جا معی سرمایه داری است، بسختی در میان م. ل های ایران جا باز کرد، و مدتها سرمایه داری یا آن کشور سرمایه داری، و با این دوره تاریخی سرمایه داری یا آن دوره سرمایه داری برابر قرار داد، سرمایه داری در معنی عام، درکی است انتزاعی از روندها، روابط و قوت آن نظام سرمایه داری، که همچون تمام مفاهم و آموزشهای انتزاعی، بهتنهایی بی و بصورت

استنتاج کلی بنا نمود، بهرحال، تبیین دقیق و بی ابهام مسائل اجتماعی، مستلزم شناختن توضیح مستقیم مناسبات اقتصادی اجتماعی و روشهای طبقه ای است، و این توضیح برای شناخت دقیق و حقیقی وضعیت خرده بورژوازی در جامعه سرمایه داری و وابسته ایران لازم است که تحلیلی همه جانبه از خرده بورژوازی و مناسبات آن با طبقات دیگر و نیز با بقه سیاسی آن عرضه شود. در نبود چنین تحلیلی، نظرات ما در مورد خرده بورژوازی عمق و وقت لازم را نخواهد داشت، اما ما با این حال - موعگیری در قبال مسائل سیاسی مختلف را نمیتوان موقوف به سرریسهای مفصل و همه جانبه نمود، و اتخاذ تاکتیکهای مبارزاتی ایجاب میکند، که دیدگاه معین و صریحی در مورد خرده بورژوازی - علیرغم نبود چنین تحلیلی - داشته باشیم، بخصوص که اعتقاد به این امر که جا معاً ایران سرمایه داری است، تقریباً استحکام خوبی زاندر میان م. ل های ایران بدست آورده است.

یکی از خواسته های همیشگی و دیدنی برای خرده بورژوازی این بوده، که در جستجوی از میان برداشتن تمام موانع و تضیقاتی تلاش میکرد، که سبب راه افتاد و توسعه آنرا در مناسبات کالایی بود، و بعنوان توده بورژوازی دمکرات را مبنی بر بنا بودی سده های موانع و اجاقاتی که فئودالیسم پیش پای توسعه ایجاد کرده بود، را میداد، و با خود حمل میکرد.

خرده بورژوازی دمکرات خواهان آزادی کامل مناسبات کالایی و رهایی آن از قید و بند انحصارات، بجا و عوارض جا معاً فئودالی بود، خرده بورژوازی بطور کلی در سمت چپ جبهه معارضه تاریخی بورژوازی - فئودالیسم قرار دارد، و از پیگیری و جدیت بیشتری نسبت به بورژوازی در مجموع برای مقابله با فئودالیسم برخوردار است، از مضاف دره اراضی زمینداران بزرگ جانینداری میکند، و شعاً تقسیم زمین را مطرح مینماید، و خواستار نابودی فئودالیسم می باشد.

"خرده بورژوازی دمکرات از طریق الغای کامل فئودالیسم، خواستار برقراری مالکیت بورژوازی بر زمین میباشد." - خطابه مارکس و انگلس ۱۸۵۰

خواست عمومی و همیشگی خرده بورژوازی که همانا رفع تضیقات و انحصارات حاکم بر مناسبات کالایی و از بین رفتن اجاقاتی است که بر

این نظریه کام بود و مصرا نه ترویج میشد که جا معاً ایران بدلیل آنکه تحت سلطه امپریالیسم است و امپریالیسم جدا افتودالیسم در جوامع تحت سلطه نمیتوانند سلطه داشته باشند، و نیز بخاطر آنکه خصوصیات و مشخصات سرمایه داری کلاسیک را ندارد، جا معی نیمه فئودال بشمار میرود، این نظر بردگان اغلب رهبران مشی سیاسی تشکیلاتی - منهای چند محفل محدود - غالب بود، اینان در برابر این برد خورده که جا معاً ایران را سرمایه داری وابسته آرزیابی میکرد، موضع مخالف داشتند، چنانکه "اتحادیه کمونیستهای ایران" هم چنین دیدگاهی دارد، اینان بدلیل اینکه سرمایه داری وابسته شکل نامأنوس و بی سابقه ای است، و نیز از آنجا که سرمایه داری را نسبتاً مرادف سرمایه داری کلاسیک قرار میدادند، حاکمیت سرمایه داری وابسته را در ایران انکار میکردند، و میکنند.

سرمایه داری در معنی عام، نه همان سرمایه داری کلاسیک یا سرمایه داری اروپا و آمریکا است، و نه اینکه میتوان آنرا با این کشور مستقل و مجربا از شکل خاص هرگز وجود نداشته، و نمیتوانند داشته باشد.

بنا بر این، آنچه تا بحال در باره خرده بورژوازی اعم از وضعیت اقتصادی و سیاسی، خواسته های آن و برخورد آن با سایر طبقات گفته ایم، منحصر به یک جا معاً سرمایه داری خاص یعنی سرمایه داری کلاسیک نمیشد بلکه مربوط به وضعیت خرده بورژوازی در جا معاً سرمایه داری بطور کلی است، آنچه ما گفتیم، توجه به وضعیت خرده بورژوازی در رابطه با بورژوازی و پرولتاریا چه از لحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی داشته، و نیز برخوردار به خواسته های آن در جا معاً سرمایه داری، بطور عام است، حال اگر همین شناخت عمومی و آرزیابی سیاسی از خرده بورژوازی را بخوایم به وضعیت خرده بورژوازی در جوامع تحت سلطه امپریالیسم تعمیم دهیم، و بگوئیم که وضعیت خرده بورژوازی تابع همان احکام کلی باشد، خرده بورژوازی در جوامع سرمایه داری وابسته، و به همین بسنده نمائیم، و سیمای مشخص خرده بورژوازی را در این کشورها بررسی نکنیم، در واقع برخوردی قیاس گونه و کلی کرده ایم، که همواره یکسره خود را در نقطه مقابل چنین برخوردی مینماید، و هم اینکه پرا تیک انقلابی پرولتاریا را نمیتوان بر اساس این

خرده بورژوازی و انقلاب

حیات اقتصادی وی تحمیل میگردد، موجب عنوان شدن فراطبی ترین شعایرها، دمکراتیک گشته، و در نتیجه وی را تبدیل با دشمن سرخست فتودا - لیسیم میسازد، و در عین حال، خرده بورژوازی - منهای بخش محافظه کار و ارتجاعی آن - حکم نیروی انقلابی را در مبارزه بر علیه فتودا لیسیم و استقرار دمکراسی بورژوایی مییابد، و بدین لحاظ است که خرده بورژوازی در انقلاب دمکراتیک نیرویی انقلابی محسوب میشود، و بویژه در انقلاب دمکراتیک برهبری پرولتاریا بمثابه متحد پرولتاریا در انقلاب تلقی میگردد، با این وجود اظهار اینکه خرده بورژوازی نیرویی اساساً انقلابی در مبارزه برای دمکراسی انقلابی مییابد، مطلقیت نداشته، و حتی در عصر انقلاب دمکراتیک بقوت، در همه حال و برای کلیت آن صادق نیست، لنین در سالهای ۱۹۰۴ که روسیه هنوز عصر انقلاب دمکراتیک را سپری نکرده بود، سخن از خیزدن خرده بورژوازی شهری بسمت لیبرالیسم ضد انقلابی بمیان میآورد.

"اشکال اینست، که قشری که هسته دمکراتهای انقلابی را در اروپا تشکیل میداد - استادکاران شهرهای کوچک، بورژوازی شهری و غیره - بورژوازی در روسیه مجبور بود بسمت لیبرالیسم ضد انقلابی بروند."

لنین، پرولتاریا، بورژوازی و انقلاب دمکراتیک ص ۱۲
بهر حال، با استقرار حاکمیت مناسبات سرما به داری و درهم شکستن ستون فقرات فتودا لیسیم بر اثر رفرم ضد انقلابی ۲۲ و رشد وسیع امپریالیزم منحنی سرما به داری و در عین حال گستر همه جا نبه بعد از زمینا سبب ات کالایی، یکی از علل اینکه خرده بورژوازی متحد طبیعی پرولتاریا در انقلاب ما محسوب میشود - یعنی مبارزه مشترک بر علیه فتودا لیسیم - از میان رفت و با حاکم شدن نظام سرما به داری و وابسته بخشی از آن بطرف بورژوازی و بخشی دیگر به سمت پرولتاریا کشیده شد.

با این وجود، سرما به داری ایران

وابسته و تحت سلطه امپریالیسم می - باشد و امپریالیسم خودتأ ثیری قاطع در حاکمیت سرما به داری و زمین بر - دن مناسبات ما قبل سرما به داری داشت، سرما به داری که امپریالیسم و بورژوازی داخلی به ایران ارزانی میداشت، سرما به داری منحنی و گندیده عصر امپریالیسم، و زائده بمقدار نظام سرما به داری جهانی بود، و از - اما با رتعمای مشکلات و مما ثب عصر گندیدگی و زوال سرما به داری را حتی بمراتب شدیدتر با خود حمل میگرد. و مهمتر اینکه با استقرار حاکمیت سرما به داری در ایران منابع ثروت و دسترنج کارگران و زحمتکشان با شدت و وسعت بیشتری بتاراج امپریالیستها میرفت، و رشد و توسعه نیروهای تولید داخل کشور - هر چند بصورت وابسته، منحنی و کاملاً ناموزون - زمینه ساز بهره برداری جدید از بسیاری منابع کشور و استخراج بیشتر ارزش افزائی از کارگران و زحمتکشان بسود بورژوازی و وابسته و امپریالیسم گردید، چپاول منابع ثروت و دسترنج توده ها بوسیله امپریالیسم بعنوان عاملی بیگانه که آشکارا چهره ضد ملی و ضد مردمی داشت و ستم اقتصادی و سیاسی ناشی از آن برای همه نیروهای که سهمی در این بهره کشی و چپاول نداشته، و در آن شریک نبودند، سخت گران و تحمل نا پذیر بود، بعبارت دیگر منهای بورژوازی و وابسته و عمال و ایادی امپریالیسم - کلاً بورژوازی ایران که از دیکتاتورسی موجود سود میجست، رودرپوری، چنیین اوضاع و احوالی بودند، و خواستار از بین رفتن نظامی بودند که چنیین وضعیتی را تحمیل میگرد.

تورم، بحران و فشارهای اقتصادی که در جا مع سرما به داری و وابسته - خرده بورژوازی نیز از می آید، و بخالطروا وابسته بودن اجباری اقتصاد چنیین جا معی به امپریالیسم پیوسته در حال افزایش تشدید است، و هر چه بیشتر خرده بورژوازی را به طغیان بر علیه نظام سرما به داری و وابسته میکشاند، وجود وضعیتی که بدان میتوان بهره کشی دولایه نامید، برای خرده بورژوازی فشار روستم شدیدتری را به بار

میآورد، سلطه انحصارات و سرما به های و وابسته داخلی و بهره کشی آنها از بکطرف، و انتقال مداوم بخش مهمی از ارزش افزائی حاصل از دسترنج کارگران و زحمتکشان بطرف امپیر - یا لیستها از سوی دیگر، توضیح دهنده وضعیت بهره کشی دولایه مییابد، که این وضعیت بر متن گندیدگی و وابستگی سرما به داری و وابسته و پائین بودن سطح مولدیت کار موجب ایجاد فشار سنگین به همه اقشار و طبقات غیر سرما به داری میگردد.

حفظ شرایط لازم برای سودآوری سرما به و تداوم بهره کشی دولایه و فشار ستم شدیداً اقتصادی در کشورهای سر - ما به داری و وابسته مستلزم اعمال خشونت و سرکوب مداوم است، که بدون آن ارکان سرما به داری و وابسته بزودی سست و متزلزل میگردد، و بسرعت در آستانه نابودی بوسیله انقلاب قرار میگردد، ازینرو، در اغلب کشورهای سرما به داری و وابسته مانند ایران، برزیل و آرژانتین وجود دیکتاتورسی و سلب آزادیهای بورژوایی از زمره عادات اجباری و رویه عادی همیشه است، که نه تنها بردوش پرولتاریا و زحمتکشان نیمه پرولتورسنگینی میکند بلکه گروه خرده بورژوازی را نیز می آزارد، رژیمهای دیکتاتورسی همچون آتش که تر و خشک را میسوزاند، دامن اقشار و طبقات مختلف را میگیرند، و طبیعتاً در یک جا مع سرما به داری، چنیین وضعیت سیاسی برای خرده بورژوازی که طالب داشتن حقوق قدرت فردی و اعمال خرد خویشتن در امور سیاسی است، و این را جزو حقوق اولیه خود میداند، بسیار سنگین، ناگوار و تحمل نا پذیر خواهد بود، و این خود عامل مهمی در برانگیختن مخالفت و مبارزه خرده بورژوازی بر علیه نظامات سرما به داری و وابسته میگردد، بعلاوه، سرسپردگی رژیمهای سیاسی سرما به داری و وابسته که در همه کشورهای اینچنانی خوش خدمتی و مزدوری همه جا نبه خود را به امپریالیسم و دشمنی عمیق شان را به مردم خویش نشان داده اند، آشکارا روحیات و انگیزه های استقلال طلبی و ناسیو -

نا لیسیم زحمتکشان و خرده بورژوازی را به ستیز با این رژیمهای حاکم می انگیزد، خرده بورژوازی همیشه مهمترین و قویترین سنگر دفاع از ناسیونالیسم بوده است، زیرا که دستمایه او اندوخته محدودا و که در کارگاه های دکان کوچکی نمودارده، مانع از آنست که طرف همگاری و شرکات امپریالیسم و سرما به داری واقع شود، و بتبع آن، خرده بورژوازی برای دفاع از چارچوبه تنگ و محدود منافع خود لزوماً به معارضه با یوغ سنگین و کمزورکن انحصارات و فشار آنها بر تولید کنندگان خرده پادرمی آید، که بدین سبب، طبیعتاً در تقابلهای سرما به داری و امپریالیسم قرار میگردد، اما وقتی این تقابلهای اقتصادی در سرمایها انحصاری و کلان در قالب تقابلهای خرده بورژوازی با امپریالیسم - بعنوان نیرویی بیگانه که به قلب اقتصاد دپوش برده - جلوه مییابد، آنگاه از شدت و عمق بیشتری برخوردار میگردد، زیرا دفاع از محدوده تنگ اقتصادی و مبارزه در راه آزمان برداشتن اجحافات سرما به های انحصاری و بزرگ که در رابطه تنگاتنگ با امپریالیسم قرار دارند، خرده بورژوازی را الزماً به دفاع از اقتصاد دوبا زار ملی - یسا خودی میکشاند، تا با حفظ مرزهای با زار خودی در برابر برپورش و تسلط همه جا نبه امپریالیسم، در واقع منافع محدود حقیر خورا محفوظ بدارد. در نتیجه، سرخستی و تلاش خرده بورژوازی برای حفظ و دفاع از دستمایه و دایره محدود خویش در شکل فداکاری و مبارزه در راه پاسداری از منهن و استقلال کشور تجلی پیدا میکند. از اینروست که خرده بورژوازی ناسیونالیست ترین بن نیروی اجتماعی محسوب میشود، چهره های چون "جمال عبدالنابصر"، "گاندی"، "قوام نکرومه"، "بن بلا" و "مصدق" حکم قدیس را برای خرده بورژوازی کشورهای تحت سلطه دارند، و پایگاه اصلی این قهرمان خرده بورژوازی و بورژوازی ملی نیسیر همان خرده بورژوازی بوده است، در ادبیات مبارزاتی غیرم. ل بقیه در صفحه ۱۵

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

شرکت در انتخابات مجلس شورای ملی از دو جهت ارزش بررسی زیاد دارد

الف: زمینه های شوریه های عینی شرکت در مجلس و چگونگی حمایت از نیروهای دمکرات انقلابی و برخورد به رویزیونیستها

ب: ناتوانی خط ۳ در اتحاد عمل و دادن نیست واحد انتخاباتی و سیاست های عملی آن

الف - آنچه که ما در مورد شرایط انتخابات از لحاظ ذهنی و عینی قبلاً گفتیم در اینجا هم صدق پیدا میکند. در اینجا هم مثل هر جای دیگری

برای حکومت قرار گرفته اند و به عالی ترین اشکال مبارزاتی مبادرت ورزیده اند و با این وجود هنوز آنچنان توهمات نسبت به پارلمان بورژوازی در توده های ساده آتجا وجود دارد که کومله ناگزیر از شرکت فعال در انتخابات با ت میگردد. طبیعاً در سایر پرتوهای ایران که سطح و شکل مبارزه درجه پایین تری را نشان میدهد، روحیه فوق بیشتر و قویتر وجود دارد. علمی مخصوص که عرصه این مبارزه سیاسی آنچنان وسیع است که خود بخود محل انعکاس خواسته های بیشتر و

الغاده. تشکیلات در خدمت نمایندگان کمونیست:

"از اینرو به جرات میتوان گفت که اگرچه شرکت کمونیست ها در پارلمان بطور کلی امریست مفید و ضرور، اما امروز در سطح جنبش کمونیستی ما چه برای پاسخ گویی به نیازهای جاری جنبش، چه برای تدارک سیاسی و سازمانی لازم برای استقبال از اعتلاء جنبش و چه حتی برای فراهم ساختن زمینه و شرایط ضروری برای شرکت در پارلمان های ارتجاعی، یک گام بسوی برنامہ، یک گام بسوی پایان دادن به تشننت موجود، یک گام بسوی تشکیلات بخشیدن و تمرکز دادن به نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی و بالاخره یک گام در راه سازماندهی امر وحدت جنبش کمونیستی، از دهها گام عملی ناقص، بی چشم انداز و خود بخودی، ضروری تر و مفیدتر است."

ما رکسیست - لنینیست ها! و پار-

چشم انداز ناقص "را رها کنیم و به امر وحدت جنبش کمونیستی روی آوریم حال آنکه خود مسئله فوق یک موضوع اختلاف و تشا در جنبش کمونیستی تا کنون بوده است و دیگر اینکه رشده مبارزه طبقاتی کماکان سر بر سر از رشد وحدت کمونیستها و تشکل آنها و نا بودی پراکندگی مرگ آورکنونی است. اصول عام در اینجا در این شکل خاص خود ما را با به نفع سال میکشاند با به گروهها بی کما فی السابق روشنگری و جدا از واقعیات بدل میکند. این اصول را ما ناگزیر از دنبال کردن در این شرایط ویژه هستیم. و آن جستجوی اتحاد عمل و اتحاد دبروری برنامہ واحد انتخاباتی بود. در شرایطی که حزب طبقه کارگر با سازمان بزرگ او وجود ندارد ما نباید توده ها را بر احوالی ترک کنیم و از بیم نیاز شدید به نیرو و انرژی تشکیلاتی از مبارزه دست بکشیم. مبارزه طبقاتی شديدي که علی رغم تمايل و آگاهيها ما، و بی توجه به درجه آمادگی عینی و ذهنی ما، به پیش میرود، این شیوه را در برابر ما قرار داده است. و ما ناگزیر از پاسخ دادن به آن هستیم.

آخرین قسمت

تاکتیک کمونیستها و تشننت در خط سوم

ما با روحیه عمومی اعتقاد دیا اعتقاد به پارلمان بورژوازی و ارتجاعی روبروئیم. قضیه پارلمان در اینجا تشنها مربوط به ایجا دیک فزاکسیون پارلمانی کمونیستی بلکه حمایت از نیروهای دمکرات نیز می باشد.

در مورد اول طبیعاً ما نمیتوانیم حتی در سخت ترین شرایط مبارزه طبقاتی روحیه توده ها و آموزش آنها را در عمل فراموش کنیم. لنین میگوید:

عمیقتری از توده های مردم است (و میتوانند باشد). اما نکته ای که در اینجا و در این مرحله پیش میاید شرکت از موضع م. ل است. اگر در گذشته گروه های خط ۳ (مثلاً ۷ گروه) متحداً در مجلس خبرگان شرکت کردند. و کسی به فکر اساس برنامہ ای واحد نبود، حالا دیگر ادا به چنان شیوه ای ممکن نبود.

لیمان ۲۲

انتقاد آلمان "یک انتقاد به شرایط عینی و امکانات عملی شرکت در مجلس است. اینکه فقدان برنامہ در سطح جنبش کمونیستی بطور کلی نمیتواند رهبری یک تشکیلات کوچک را به ادیتور و تصحیح کننده فراکسیون پارلمانی اش تبدیل کند، و اینکه اصولاً شرکت اینگونه در پارلمان نتیجه مثبتی نداشته و به دنبال روی از وقتا بیع منجر میگردد، بر هر کسی روشن است و اهمیت آن را نمیتوان انکار کرد. اوضاع موجودها منظور که پس از اینهم خواهیم دید جداً حکایت از بی برنامگی عمومی و کمبود کار در خط ۳ میکند. و از اینرو موانع مهمی جلوراه شرکت م. ل. ها در مجلس شورای ملی قرار دارد. ولی یک تناقض در این جا وجود دارد که خود "آلمان" متوجه آن شده است. تناقض میان ضرورت مبارزه پارلمانی بطور حاد و توانایی انجام آن از طرف م. ل. ها. بنا به نظر آلمان در جزوه مذکور ما با پیدایش "عمل بسودن"

بین سطح از مبارزه اجتماعی ما در برابر دوراهی قرار میدهد: یا تحریم انتخابات (یا انفعال و عدم مسووعگیری از ناحیه بخش عظیمی از جنبش یعنی کمونیستها) و یا شرکت (مستقیم و حمایت)

اگر امکان دوم وجود ندارد چه باید بکنیم؟ تحریم؟! آلمان در این مورد حرفی نمیزند که به سطح و به افزایش مبارزه توده ها در حال حاضر (ونه اعتلاء آینده) چه باید پاسخ داد و چگونه در این سطح ضروری نیز به مبارزه پرداخت.

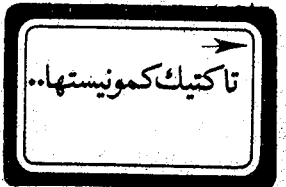
و به تشنها بی آلترنا تیب و وحدت جنبش کمونیستی و... را در برابر آن قرار میدهد. آیا این جزیه معنایی از صحنه مبارزه سیاسی کنار رفتن در شرایطی است که با بدبه آن پرداخت واقعت مبارزاتی موجود در فضای آلمان را وادار کرده است که تترکت

"تاکتیک انقلاب را نمیتوان فقط بر روحیه انقلابی استوار ساخت تاکتیک باید بر پایه محاسبه هشیارانه و قویاً ایژکتیف کلیه نیروهای طبقاتی یک کشور (و یا کشورهای مجاور آن و نیز کلیه کشورها در مقیاس جهانی) و همچنین بر روی تجربه جنبش های انقلابی استوار باشد."

منتخبات آثار ۷۵۱۰

بهمین علت است که حتی در جایی مثل کردستان که یک مرکز مهم مقاومت و تشا و انقلاب محسوب میگردد، کومله یعنی یکی از سازمانهای اصلی رهبری خلق کرد، بجای در افتادن به موضع چپ غیر انقلابی جدا از حرکت خلق کرد، با توجه به ترکیب نیروهای طبقاتی (حضور دمکراتهای سازشکار و فداپیمان که حرکات راست آنها مشهود است) و با توجه به اوضاع عمومی کشور، تاکتیک شرکت را در برابر خود قرار میدهد. کردستان از جمله نقاطی است که پیش از هر جای دیگری توده ها در

سرمایه داری وابسته را درهم خواهد کوبید!



"ما و شرکت مستقیم. بل ما در انتخابات با آنکه در تاریخ ۵۸/۱۲/۱۴ منتشر گردید عملاً در این مورد به راه خود م یعنی شرکت (حمایت) بپردازد: آیا کومله که از نظر رفقا در کردستان حقوق دارد اینکار را انجام دهد برنا کومله کمونیستی روشنی دارد و آیا تنها با آنکه به نیروهای توده‌ای واقفان ز چنین حقی برخوردار است؟

آرمان عملاً به حمایت از کمونیستها (کومله و خط ۳) می پردازد. همان واقعبینان از مبارزه طبقاتی که جریان تندوشدیدی دارد، و ما را با همه ناتوانی‌ها بمان وادار به این مبارزه هر چند محدود و با امکانات کم کرده است، رفقای آرمان را نیز به حمایت واداشته است. آنها در یافته اند که علی رغم استدلالشان در مورد نیرو و فراگستون با پادزبان امکان هم جهت افشاگری و شناساندن مواضع سیاسی خود به توده‌ها استفاده کنند، تا حتی الامکان کارگران و زحمتکشان بیشتری را با مسائل زندگی و مبارزه ایشان از آوازه کمونیستی آشنا کنند و در حدی که در سطح جنبش معین و معلوم است خواسته‌ها و مواضع کمونیستی را در برابر مسائل انقلاب اراشه دهند.

در نظر بگیریم که ما در انتخابات موضع انفعالی یا تحریم را در پیش می گرفتیم آنکه در مقابل سیل تبلیغات بورژوا - خرده بورژوا بی درزابطه با انتخابات چه میتوانستیم به مردم بگوئیم؟ تحریم بایستی تفاوتی با چه اشوری روی مردم داشت؟ آیا کومله با تحریم خود در کردستان میدان را به دموکراتها و سازمان چریکهای فدایی خلق نمیبزند؟ و آیا یک بار دیگر به دنیای تاریک اگونومیس که در لباس چپ تظاهر پیدا میکند نمی غلطیدیم؟

ما ضمن اینکه اساساً استدلال رفقای آرمان را صحیح میدانیم، انتقادات فوق را به این رفقا وارد دانسته و شرکت کمونیستها را در انتخابات اخیر نیز ضروری محسوب میکنیم. حالاً بحث بر سر آنست که چگونه ما میتوانستیم حتی الامکان در این انتخابات به صورت متشکل تر

ظاهر شویم؟ وضعی را که رفقای آرمان "بصورت انتقاد مطرح میکنند عمیق تر و گمناک تر کنیم؟ (به بخش ب همین نوشته رجوع کنید.) از لحاظ عینی نیز بخش وسیعی از توده‌ها، از کارگران و زحمتکشان شهری که از هیأت حاکمه بریده اند، و با علاقه در انتخابات اخیر به مواضع سیاسی های کمونیستها توجه میکردند. این نیروی آزاد شده را نباید پاره کرد تا در دستان رویزیونیستها و دمکراتهای انقلابی اسیر شود. شرایط عینی بطور جدی وظیفه سمت دادن به حرکت توده‌ها و شکل بخشیدن به آگاهی انسان را از موضع پرولتری به عهده ما گذاشته و انتخابات یک عرصه وسیع و گسترده برای اینکار محسوب میشود. بنابراین این واقعه موضع تشویق آرمان بدون توجه به همه مسایل فوق، تنها ما را دعوت به مذاکرات و مباحثات بهرامون وحدت (یک امر اساسی و مبرم جنبش کمونیستی) و با تنظیم برنامهمبارزه بر سر آن میخواند!

با اینکه بیشتر گروههای خط ۳ (تقریباً تمام آنها) در انتخابات کنونی شرکت کردند، لیکن تشریحی که به آن اشاره شد، در اینجا نیز خود را بروز داد.

یکی از مهمترین نکات در مبارزه با رزمی رمانی حمایت از نیروهای دمکرات انقلابی است. این نوع حمایت ها با بدبسیار دقیق و حساب شده بعمل آید و مناسبات واقعی طبقات را توضیح بدهد. حمایت از دمکراتها در شرایط جامعه ما، حمایت از سازمانهای معین دمکرات انقلابی میباشد. در شرایط ما مهمترین نیروی دمکرات انقلابی سازمان مجاهدین خلق میباشد. س.ج.ف. نیز به لحاظ غلبه گرایش رویزیونیستی بر رهبری و خطوط کلی حرکت آن و نظریه مواضعی که در چند ماهه اخیر اتخاذ کرده تا حدیک نیروی دمکرات انقلابی تنزل نموده و از همین موضع باید آن را برخوردار نمود.

جدول گروهها در انتخابات بر حسب لیست های انتخاباتی آنها تنظیم شده است. لیست های مشترک در ستون واحد قرار گرفته اند. اساس این لیست های متفاوت در برخورد با

دمکرات های خرده بورژوازی (سازمان مجاهدین) و رویزیونیستها (۱) خرده بورژوا دمکرات نهفته است. ابتدا موضع کمونیستها در قبال رویزیونیستها را تشریح کنیم و سپس به بررسی مجاهدین بپردازیم.

لنین در بیماری کودکی چسب ضمن برخورد به کمونیستها چسب در آلمان میگوید:

"اینکه هندرسونها، کلاسنها، ماکدونالدها و اسنودونها مرتجعین علاج ناپذیری هستند مطلبی صحیح است همچنین صحیح است که آنها میخواهند زمام حکومت را بدست بگیرند (و ضمناً ائتلاف با بورژوازی را ترجیح میدهند) و طبق همان قواعد قدیمی بورژوازی "کشور داری کنند" همینکه به حکومت رسیدند ناگزیر همانندشاید ما آنها را ونوسکه‌ها رفتار خواهند کرد. همه اینها درست است. ولی آنچه که از اینجا نتیجه میشود بهیچوجه این نیست که پشتیبانی از آنها خیانت به انقلاب است، بلکه این است که انقلابیون طبقه کارگر باید به منظور حفظ منافع انقلاب، تا حدود معینی از این حضرات پشتیبانی پارلمانی نمایند."

منتخابات ۸-۷۵۷

این اشاره لنین به نحوه برخورد کمونیستها به رویزیونیستها بسیار اهمیت است. و از همین روی کاملاً تحت شرایط مشخص ما نیز معنی دارد. میان سازمان چریکهای فدایی خلق و حزب توده علی رغم شباهت های ایدئولوژیک یک سیاسی بطور کلی یک تفاوت بزرگ وجود دارد (س.ج.ف. گرایش رویزیونیستی مسلط گردیده حال آنکه "حزب توده" مزدور محسوب میشود. (حزب توده) در موضع ضد انقلابی قرار داشته و بخدمت و تطهیر ارتجاع مشغول است. این نیز درست است که "س.ج.ف. بخشی از حکومت را انقلابی میدانند و در پی تقویت آنست و نیز حزب توده را جزء جنبش کمونیستی دانسته و از صف ضد انقلاب به انقلاب انتقال میدهد.

اما علی رغم درست بودن همه احکام فوق ما حمایت پارلمانی از آنها را به خاطر خواسته های دمکراتیک انقلابی ای که دارند دستور فعلی

خود قرار میدهم (ر.ج. رزمندگان ۲) علاوه بر این ما حمایت از کاندیداهای این سازمان را در انتخابات به خاطر وابستگی و حضور آنها در این سازمان انجام میدهم. بنا بر این اگر یکی از کاندیدهای سازمان (توده ای) کاملاً با شما به او به مثابه یک فرد برخورد نمیکنیم ماهمه آنها را تابع مرکزیت فدایی و در نتیجه رویزیونیست میدانیم. برخوردی که کاندیدای "س.ج.ف." را از بقیه جدا میکند و مورد حمایت قرار نمیدهد، برگه اعتبار برای بقیه ما در میکند. مگر همه کاندیداهای سازمان از نظر ما چون نماینده سازمان هستند و رویزیونیست محسوب نمیشوند مگر مواضع اخیر سازمان انطباق نسبی با مواضع حزب توده ندارد؟ بنا بر این علت حذف دوتن از کاندیدها در لیست ستون یک چیست؟ جز اینکسینه بقیه کاندیدهای سازمان مورد قبول گروههای ستون است؟ برخورد عناصرونه جریان سیاسی بر سروردی بورژوازی است. که گمان میکند با حذف نام دوم در بقیه لیست از خاصیت آن دوتن مبرا میشود. و با آن دوتن نماینده سازمان نیستند!

ما ضمن حمایت از کلیه کاندیدهای چریکهای فدایی به افشا سیاست های آنها در هنگام "سازش و کوشش در مقابل هیأت حاکمه" یا جناحی از حکومت می پردازیم. ما در آن وقت به توده های خرده بورژوازی میگوئیم ببینید نماینده شما، چگونه منافع شما را فراموش کرده و وجه الممالحه قرار داده است و یکا رگران میگوئیم: "ببینید مدعیان سوسیالیسم چگونه ما زش میکنند و سوسیالیسم برای آنها! دعای دروغین بیشتر نیست! برخورد ما به (س.ج.ف.) و نه لیست آنها، برخورد به یک جریان سیاسی است نه برخورد به یک مجموعه افراد که باید از میان آنها عده ای را برگزینیم آنها همگی اول از هر چیز نماینده سیاست سازمان هستند. اینک چون این دوتن خط توده ای دارند حذف گردیده اند سئوالی که بلافاصله در ارتباط با رفقای ستون یک جدول مطرح میشود این است که آیا حمایت از بقیه اعلا و کاندیداهای (س.ج.ف.) به معنی اصولی

بقیه در صفحه ۱۲

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع

پروانه
حداقل...

بقیه از صفحه ۶

نگرفته است. با این وجود مجموعه‌ای از مشخحات انقلاب در ایران وجود دارد که بر هر کسی پوشیده نیست. در مرکز این مجموعه همان دو نکته‌ای قرار دارند که ما قبلاً به آن اشاره کردیم. کل طبقه سرما به دار ایران با پیدرسنگون شد و پروولتا ریا در این سرنگونی نیروی اصلی است. انقلاب نمیتواند در ایران بدون سرنگونی طبقه سرما به دار عملی گردد. پروولتا ریا طبقه‌ای است که در میان توده دهقانان و زحمتکشان شهری با راضی این انقلاب را بدوش میکشد تا بودی نظام سرما به داری وابسته به امپریالیسم بکلکولایف نویسی در برابر پروولتا ریا قرار نمیدهد که علاوه بر رهبری انقلاب برای پیروزی واقعی آن، بدست گرفتن کنترل حقیقی اوضاع اقتصادی توسط وی نیز میباشد. طبقه کارگر نمیتواند سرما به های وابسته را ملی کند و در اختیار کامیستی بورژوازی قرار دهد. این که سرما به ها وابسته با پیدنا بود گردد، به معنای استقرار یک سرما به داری غیر وابسته نبوده و نیست و به همین جهت به طرز آشکاری چه از نظر مالکیت این سرما به ها و چه از نظر قوا بین حاکم برجربان تولید و صنایع طبقاتی پروولتا ریا نقش تعیین کننده می یابد. اهمیت موضوع وقتی بیشتر میشود که می بینیم مسئله ارضی در ایران اساساً راه حل خاص خود را میخواهد. و این راه حل اصولاً راه تقسیم ارضی و ایجاد مالکیت کوچک نیست. دهقانان مرفه در روستاها، آنجا که در صنایع سرما به داری کنونی، منافع خاص خود را تأمین شده می بینند، در موضع بینا بینی قرار دارند و تضادهایشان با نظام کنونی همزه وحدت آنها با همین نظام ایمن وضعیت را توضیح میدهد. تغییر ترکیب طبقاتی روستاها، تا بودی بورژوازی ملی در ایران، به قدرت رسیدن کل بورژوازی در ایران پس از تقیاب میهمن ماه، و مناره طبقه‌ای جاری حکم میکند که ما بجای هرنوع فرار از واقعیت و تحلیل آن مستقیماً به این مسائل برخورد کنیم. و این ویژگی‌ها را که مولود نظام سرما به داری وابسته هستند درک نمائیم.

واقعیاً معنی اینکه همه سرما به های وابسته با پیدنا زمین برداشته شوند و ملی گردند چیست؟ این عبارت کدر بر نامه (س.ج) هم ظاهر شده است با توجه به اینکه (س.ج) مدتها پیش وجود بورژوازی ملی یا سرما به مستقل ملی را در ایران رد کرده است، نمیتواند جز به معنای نا بودی بلافاصله طبقه سرما به دار در ایران و در نتیجه جنبه سوسیالیستی قوی انقلاب یا نباشد اگر در چین بنعلت کثرت دهقانان و مسئله ارضی و موقعیت بورژوازی ملی جنبه سوسیالیستی انقلاب چین در تعادل نسبی با جنبه دمکراتیک آن قرار داشت. در ایران مسلماً تمرکز سرما به ها وابسته در دولت و حاکمیت همه بورژوازی بر علیه توده‌ها، معنایی جز جنبه قوی سوسیالیستی انقلاب ما ندارد. بر نامه (س.ج) اصولاً اشاره‌ای به این امر نمیکند. و بطور کلی از ملیومادره کردن سرما به های وابسته سخن میگوید. طبیعی است که اینگونه طرح مسئله تنها میتواند بسود و روابط بورژوازی و بورژوازی باشد. ما قبلاً تناقض این مسئله را نشان دادیم و اینجا می بینیم که از لحاظ اقتصادی نیز پیروزمیکند. ما قصد داریم در اینجا موضوعی را که یک مغفل جنبش کمونیستی است حل کنیم. اما نشان میدهم پاسخی که س.ج به آن میدهد صحیح نبوده و بسود بورژوازی است.

"ادامه دارد"

هیأت حاکمه، از هر سازش و سر قدم در راه تفهین کامل انقلاب، یک حماسه و یک پیروزی برای خویش میسازد. پیر وزی یک شکست، پیروزی یک ضد انقلاب! آنها که مبارزه ضد امپریالیستی را در مبارزه برای بازپس گرفتن شاهانشان خلاصه کرده اند و علی رغم همه جنا پتیه امپریالیسم و روابط اساساً رتبار با آنها و خصوصاً امپریالیسم آمریکا، حتی حاضر به قطع روابط دیپلماتیک با "واشنگتن" نشده اند، نشان دادند که در مبارزه برای بازگرداندن شاهانه نمیتوانند پیگیرانه عمل کنند. آنها نمیتوانند و نمیخواهند زیر بار این با موجودیت طبقاتی ایشان ناسازگاری نشان میدهد.

قطب زاده، وزیر خارجه، به سبب نمایندگی از سوی شورای انقلاب و هیأت حاکمه "بازی" بازگرداندن شاهانه را رهبری کرد. "بازی" نه به این معنا که این حرکت از اساس توطئه بوده است، بلکه به این معنی که بنعلت ماهیت سازشگرهیت حاکمه، این امر در نتیجه خود، گویی به یک "بازی" تبدیل شده است. قطب زاده برای پس گرفتن شاهانه و کپیلت گرفت و میلیونها "دلار" خرج کرد! اما حاضر نشد رابط با آمریکا را قطع کند، اسناد جمع کرد، اما حاضر نشد اسناد را بازنگار و رتبار با امپریالیسم آمریکا را که از سفارت ایران در آمریکا پیدا شده بود افشاء کند. ساعت ۵/۳ بعد از نیمه شب با رئیس جمهوری پاناما تلفنی مذاکره کرد و قول بازداشت شاه را گرفت، اما حاضر نشد فرار دهای اساساً رتبار اقتصادی، فنی، نظامی و رابط آمریکا قطع کند. و در یک کلام، همه "بازی"ها را در آورده و به همه واقعات پشت کرد. (اگر میگوئیم قطب زاده، البته منظورمان شخصی و مستقل از هیأت حاکمه نیست، بلکه ماجری سیاستهای هیأت حاکمه در این مورد بوده است.) تا اینکه، بالاخره، شاه از پاناما کرختت، با بهتر بگوئیم، با سلام و صلوات بدرقه شد و آنوقت قطب زاده، به عنوان قویترین مرد سال، به مصاحبه نشست.

"فرا شاه از پاناما، پیروزی بزرگی برای ملت ایران بود." در این مدت آنها آنقدر مصاشات

وتعلیل کردند. (هما منظور که از ما هیتش برمی آمد و کمونیستها متفقاً این موضوع را پیش بینی کرده و به غلطی هتدا ردا ده بودند) که کا رتدر قطع سدورفت به آمریکا، خودش پیشقدم

پیروزی به سبک قطب زاده!

شد! ذها برای رابط که کرد، شاهانه را مدتها علیرغم اعتراضات توفنده خلق ما، در آمریکا نگه داری کرد و سپس به پاناما فرستاد و از آنجا به قلب خاورمیانه، مرکز توطئه های امپریالیسم گسیل داشت.

رفتن شاه به مصر، جایی که مرکز جنا سوسان و توطئه چینیان شده است. در کنار نامه تهدید آمیز کا رتبه بنی صدر، نه نشانه هتده یک عقب نشینی از جانب امپریالیسم آمریکا، بلکه نشانه ای از گستاخی و جبارتی که سازشکار ربا و مصاشات هیأت حاکمه به امپریالیسم بخشیده است. سیاست کا رتبه کم از صورت تدافعی به تهاجمی تبدیل میشود و هیتت حاکمه که منافع خویش را در سازش "برومندانه" با امپریالیسم آمریکا میداند، این تهاجم را بشکل یک عقب نشینی، و این شکست را، بشکل یک پیروزی بخورد خلق میدهد!

اما مبارزات طبقاتی و ضد امپریالیستی، قواستین خویش را در دستاکی میتوان خلق را فریب داد و در همین مدت، با همه مصاشات و رفتار خبیانت آمیزی که هیأت حاکمه از خود نشان داد، آقا هی پش و سیمی از خلق با لال رفت و دست هیأت حاکمه، برای بخشهای وسیعتری از توده ها با زد، زیرا تمرکز شاه از خلق بر "شاه باید برگردد" از خصلتی عینی برخوردار بود که پشتوانه ۳۷ سال جنایات و خبیانتهای "شاهانه" آنرا اساس خویش داشت.

کمونیستها و نیروهای دمکرات در عین حال که با پیدنه توده ها نشان دهند مبارزه ضد امپریالیستی، بدون مبارزه علیه سرما به داری وابسته معنی نمیدهد و با زکشتن شاه تنها یک مبارزه ناقص بیش نیست، از طرف دیگر با پید مسئله بازگشت شاه و اموال پید بغما برده را بدست فراموشی نسپرد و نگذارد، ضد خلق با ما نورها بیسی، و قبیاحانه، خبیانته ها را به نام پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی به خورد خلق دهد.

تا کنک ...
بقیه از صفحه ۱۰

بودن مواضع یا مرزبندی داشتن آنها با روبریونیسیم و حزب توده است؟ و آیا رفقا، سازمان چریکهای فدایی خلق را ملاک قرار میدهند یا افرادی از آنرا؟ در حالی که سبستی که اعضاء (س.ج) در نیال میکنند از نظر ما سیاست سازمان است. ما "تا حدود معینی" از سازمان حمایت میکنیم و نه از افراد آن. هما نظر که انحراف یک فرد نماینده سازمان به نظر ما انحراف و خط خودسازمان را منعکس میکند.

در مورد دوم نیز همین مطلب صدق میکند. حمایت از مجاهدین خلق حمایت از سیاست آن در مقابل نیروهای مرتجع و فدا انقلابی میباشند و این حمایت با پدیدار اعضای کاندیدگه وابستگی مشخص سازمانی دارند بعمل آید. در صورتی که از افراد منفرد منسوب به آن بعمل میآید دلیل کافی برای توجیه این سیاست در ارتباط با خود افراد درست باشد. وقتی ما از کاندیداهای مجاهدین دفاع میکنیم، در واقع از سازمان دفاع کرده ایم و این کاندیداها با بدمتعلق به (س.م) باشند دست ما برای انتقاد و بقول معروف بزیر "تا زبان گشادند" (س.م) در مقابل مردم و هنگام نوسان آنها باز باشد. با این حال در لیست کاندیداتوری گروههای ستون یک ما با اساسی غیر عضو و وابسته مجاهدین روبرو هستیم. بجای حمایت از اعضای سازمان مجاهدین از هواداران و سمپاتیهای آن که اسفهان در لیست آمده است حمایت کردن، عدم دقت بر روی میزان وابستگی سازمانی و ایدئولوژیک کاندیداهای این لیست را نشان میدهد. البته اگر تنها کاندیدهای سازمان مجاهدین هواداران آن بودند آنوقت مسئله فرق داشت اما در مقابل دوازده عضو مجاهدین از لیست آنها سمپاتیها و هواداران نشان را انتخاب کردن همان مسئله ای را بذهن متبادر میکند که حذف دو عضو سازمان چریکهای فدایی خلق در پشت آن معنی میدهد: انتخاب از میان دمکراتهای انقلابی (بنابراین به تشخیص گروهی و نه وابستگی سیاسی آنها! در مقابل ما در لیست سازمان

پیکار با نام مطلق میرخانی روبرو- شیم. اوگان دیدای جا ما است، و بسا توجه به اینکه برنا مه سیاست هائی (جا ما) از نقطه نظر دمکراتیسم خرد بورژوازی یک قدم از سازمان مجاهدین عقب تر است و در درجه پائین تری از دمکراتیسم قرار دارد، این که پیکار او را به یکی از اعضای مجاهدین ترجیح داده است از نظر ما اصولی نیست. ما برای این سیاست پیکار بجای دلیل ایدئولوژیک - سیاسی، تنها میتوانیم دلایل تشکیلاتی مربوط به سبک کار و شیوه برخورد با بیم، و گرنه با هیچ معیار ایدئولوژیکی حمایت از (جا ما)

نوسانات تأسف آورو مواضع غیر اصولی خواهد بود. تا زمانی که دید واحدی بر یک جریان سیاسی حاکم نباشد، این جریان سیاسی به اتحاد مواضع ناهنجار میپردازد. (آرمان) با هزار دلیل شرکت در انتخابات را رد میکنند و عملاً در آن شرکت میکنند. "مبارزین آزادی طبقه کارگر" شرکت در انتخابات مجلس خبرگان را رد میکنند و چند ماه بعد، یعنی حالا در شرایطی که از بسیاری لحاظ شبیه آن زمان است در انتخابات مجلس شورای ملی شرکت میکنند.

کدامند؟ اول از همه اینکه ضروری است ما هیئت طبقاتی احزاب تعیین شود. پس از آن لازم است مرزبندیهای اساسی موجود در بین طبقات مختلف در انقلاب کنونی بطور کلی، را برای خود روشن نمائیم، یعنی آنکه روشن نمائیم منافع این طبقات در چه رابطه ای با ادامه یا بسط انقلاب قرار دارد. و بعد لازم است که از طبقات بطور کلی به سراغ نقش امروزی احزاب مختلف یا گروهها مختلف احزاب برویم. و با لاجرم، لازم است راجع به سیاست حزب کارگران در مورد این مسأله رهنمودهای عملی بدست دهیم.

برخورد به احزاب بورژوازی - ترجمه فارسی - ص ۳۹

اما جنبش کمونیستی ما که هنوز مسئله وحدت خود با بطریق اول مسئله مواضع خود، حل نکرده، خود بخود قادر به اتحاد کتبی و محدودیسمان در مقابل سازمانها و احزاب مختلف طبقاتی نیست. این موضوع علت تا توانی خط ۳ در ادامه نیست و احدی و با اختلاف در انتخابات را نشان میدهد گروهها بغلت تمام ایدئولوژیک سیاسی متفاوت و اختلافاتشان با یکدیگر هیچگونه کوشش واقعی ای جهت اینکار به عمل نیارند. و این باعث فساد محرز لازم برای اینکار وجود اختلافات واقعی در تطبیل طبقات اجتماعی و مواضع سیاسی در مقابل آنها میباشد. (که خود جای بررسی جداگانه ای دارد). واقعاً وقتی نظری به لیست هائی انتخاباتی گروههای مختلف خط ۳ که همگی خود را کمونیست و دارای مشی انقلابی پرولتری میدانند میفکنیم و می بینیم که حمایت گروههای کمونیست از یکدیگر درست همانطور است که از دمکراتها، (پشتیبانی) میکنند. آنوقت به عمق این ناتوانی و وضع ناگوار بی میبریم. در حالی که کمونیست نیستند به مثابه تن و احدی بدبختانند نه تنها در مورد دمکراتها یک موضوع داشته باشند بلکه از دورن خود نیز کاندیداهای مشترک بدهند و در اتحاد حقیقی ظاهر شوند. پشتیبانی همیشه از نیروهای غیر کمونیست به عمل میآید در حالی که کمونیست بقیه در صفحه ۱۲

ستون ۱	ستون ۲	ستون ۳	ستون ۴
اتحاد انقلابی برای رها یی کار	نبرد برای رها یی طبقه کارگر	سازمان پیکار آرمان	
اتحادیه کمونیستهای ایران	کمیته نبرد		
پیکار رخلیق	رزمندگان آزادی طبقه کارگر		
پیوند			
مبارزان راه طبقه کارگر			
مبارزین آزادی طبقه کارگر			

تا م گروههایی که با هم در انتخابات شرکت کردند، و یا به تنها یی شرکت کرده بودند. جدول گروهها در انتخابات

که از مجاهدین به بورژوازی لیبرالها نزدیک تر است بر حمایت از اعضای مجاهدین ارجحیت ندارد. می بینیم که اختلافات کوچک درون لیستها علاوه بر نحوه برخورد به احزاب و شکل حمایت بدرک گروههای خط ۳ از جریانات سیاسی و طبقاتی نیز مربوط است. مبارزه طبقاتی از طریق احزاب و سازمانهای طبقاتی هدایت میشود. موضع خط ۳ در مقابل احزاب و سازمانها و ایدئولوژی و در مورد یک سازمان واحد به دو یا سه شیوه (آرمان هیچ حمایتی از چریکهای مجاهدین نکرده است) بروز میکند. این راه نیز بهر م ختم میشود. بدون وحدت ایدئولوژیک - سیاسی، حرکت سیاسی مجموعه خط ۳ متناقض، پراکنده

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

کارگران پروژه‌های نفت:

باز هم تحصن! باز هم مبارزه!

بهمن‌ال موافقت‌های قبلی بین کارگران پروژه‌ای و کانسون فارغ التحصیلان و تشکیل "شورای هماهنگی نیگازان" روز ۲۵/۱۲/۵۸ از طرف کانسون و سندیکای پروژه‌ای یک راهپیمایی از محل سندیکای پروژه‌های بطرف دفتر مرکزی پالایشگاه انجام گرفت.

خواسته آنها گرفتن وام بیکاری، حق بیمه درمانی و کار بدون سرما بیه امپریا نیستی بود.

راهپیمایان در ورودیه حیاط جلوی ساختمان "دفتر مرکزی" را شکسته و وارد آن شدند و سپس با شعار "کارگر بیروز است، سرما به دارنا بود است" وارد ساختمان شده و کارها را تعطیل کردند. بعضی از کارمندان قبل از ورود

راهپیمایان وحشترده از دفتر فرار کرده بودند.

کارگران در تمام آنها را قفل کرده و کارتهایی بین متحصنین برای نصب روی سینه شان بخش کردند و ۲ نفر را مأمور نظارت بر ورود و خروج ساختند.

در این هنگام افراد "شورای مرکزی" کارگری اسلامی پالایشگاه "برای رسیدگی، بمحل آمدند.

"شورای هماهنگی بیکاران" با ۴۰ نفر از "شورای مرکزی" کارگری اسلامی پالایشگاه وارد مذاکره شد. در این مدت تعدادی از کارگران پالایشگاه برای پشتیبانی بمحل آمدند. کارگران متحصن با فریاد "درود بر کارگر مبارز" از آنها استقبال نمودند.

ند. کارگران پروژه‌ای تهران - جنوب نیز که از طریق خودسندیگای (تهران جنوب) بکارگمارده شده بودند اعلام پشتیبانی نمودند. آنها در حالیکه ظروف غذایشان را بروی دست گرفته و لباس کار به تن داشتند با فریاد "درود بر کارگر، مرگ بر سرما به دار" وارد دفتر شدند. آنها تا ۱۰ روز دیگر کار را رند و بعد از آن دوباره بیکار میشوند.

کارگران متحصن شروع به بحث‌های ۵ - ۶ نفره برای بررسی مسائل موجود نمودند. بعضی از کارگران می‌گفتند: "ما از تحصن گذشته‌مان تجربه داریم و میدانیم اینها محلی بماندند مگر اینکه چند نفر را گروه‌گان می‌گرفتم تا مجبور میشدند بیه خواسته‌هایمان رسیدگی کنند".

حدود ساعت ۶ - ۶/۵ بعد از ظهر مذاکره تمام شد. همه کارگران برای شنیدن سخنان نمایندگانشان به محوطه خارج ساختمان رفتند. "عبر - ندی" یکی از نمایندگان شورای هماهنگی شروع به صحبت نمود و گفت: "برادران و خواهران کارگر، همه ما یکسال ۱۴۰۰ ماه‌ها بیدم بیشتر ولی نه کمتر بیکاریم. یکسال در بدبختی یکسال گرسنگی ما را به آنجا بیسی کشاند که این ساختمان را تصرف کنیم و این حق مسلم ما بود. برادران شورای پالایشگاه هم آنرا قبول دارند. ما طی مذاکراتی که با آنها داشتیم قرار شده که این برادران از ما حمایت

کنند. این شرط که ما ۳ روزه آنها فرصت بدهیم تا در این فاصله برای هر نفر مجرد ۲۰۰۰ و متأهل ۳۰۰۰ تومان پول بعنوان وام بیکاری بدهند. آنها میگویند، حتی اگر دولت بدهد، ما از صندوق خودمان این پول را می‌دهیم. اگر نشد شما هر حرکتی انجام دهید ما از شما حمایت میکنیم و تنها تضمین اجرایی آنها هم قول و شرف کارگریست که بما داده‌اند. ما هم چون همه کارگریم قبول کردیم که این فرصت را به آنها بدهیم و خودشان بروند و ببینند این حکومت آن چیزی که آنها فکر میکنند نیست. ببینند اینها هم سرما به دار هستند، منتی بی پوش دیگری و... حالا شما در این مورد نظر بدهید. آیا شما (کارگران متحصن) این مهلت را به آنها می‌دهید؟"

ناگهان جمعیت مثل توب به هوا برخاست، کی گفته؟ "آیین حرفها چه؟" "آیین شورا اصلاح شد کارگر به شرکتی ها قبولش ندارند ما قبولش بکنیم" و... ناظران نظرها را گوناگون، جمع را از هم متلاشی میکرد، متحصنین به بحث با یکدیگر پرداختند. در این زمان شام (نان و خرمالو) را دادند و در حیاط خوردن همه مشغول بررسی رفتن و مهلت دادن و نیا ترفتن و به تحصن ادامه دادن بودند.

نمایندگان برای بار دیگر بقیه در صفحه ۱۵

اخبار جنبش

تورم و گرانی هر روز شدیدتر میشود و زندگی کارگران و زحمتکشان شهر و روستا را تحقیر بیشتری قرار میدهد.

زحمتکشان که انتظار داشتند بعد از انقلاب، لااقل با رازدوش آنها برداشته شود، با افزایش قیمت مساحت محتاج زندگی روبرو میباشند. هیأت خاکه نیز میخواهد با پند و اندرز قیمتها را پایین بیاورد اما خلق که با واقعیت سروکار دارد، ناراضی است و خود را هر روز به گونه‌ی نشان میدهند. نمونه دیگری از این ناراضی‌ها را در شهر تویسرکان شاهد بوده ایم!

جریان از این قرار بود که در روز ۳۰ شهریور ۵۸، روستا نشان اطلسراف

تویسرکان که برای خرید به شهر آمده بودند، در میدان شهر برای خرید روغن صف بسته بودند در همان حوالی پیرمردی که یک کیلو سبزی را ۱۲ تومان خریده بود صدایش در آمد مده بود که: "ما تا کی باید مورد ظلم قرار بگیریم، مگر ما انقلاب نکردیم، مگر ما خون ندادیم پس چرا دولت اسلامی این ظلم‌ها را ننديده ميگيرد؟" پاسداری که در آن اطراف بود، با لحن توهین آمیزی، به پیرمرد گفت: "شما دهاتی ما چه میدانید انقلاب یعنی چه؟ مردم که خود نیز مانند این پیرمرد زگرانی به ستو آمده بودند، یکبار فریاد اعتراض بر کشیدند و با شعار مرگ بر کارگزاران شو مرگ بر سرما به دار در خیابان همراه افتادند.

روستا نشان که خبر این واقعه را شنیده بودند، با وانت و کامیون

تویسرکان:
نوید
«سیلی»
که
بنی صدر
از آن
می‌ترسد!

همراه با بیل و کلنگ و جوب دستی به خیا با آنها آمده و بیشتر فروشگا هبسی بزرگ شهر را به آتش کشیدند. آنها با شعار مرگ بر سرما به دار، سرما به دار نابود با یکدیگر در خیابانها حرکت میکردند. در این موقع پاسداران دخالت کرده و با شلیک تیرهای هوایی و پرتاب گاز اشک آور نتوانستند دهقانان را متفرق کنند و از سپاه پاسداران همدان کمک خواستند. در ساعت ۱/۵ بعد از ظهر، چند کامیون با ساربان نقاب وارد شهر شدند. یکسایر روستا نشان میگفت: "شما که به ما می‌گوئید ما بی! ما همان دهاتی‌هایی هستیم که شهرانی را در ۲۳ بهمن خلع سلاح کردیم. ما همان کسانی هستیم که چهارده پاسبان و افسر مزدور شهرانی را به قتل رساندیم و حالا شما به ما می‌گوئید ما بی و ضد انقلاب!"

بقیه در صفحه ۱۶

تاکتیک ...

بقیه از صفحه ۱۲

با بدبها هم متحد شوند. نه اینکه از یکدیگر بگریزند. "حمايت" کنند. وقتی در بعضی نواحی بعضی گروههای خط ۳ حتی نتوانسته اند بر روی یک نماینده با هم وحدت کنند، و در مقابل هم در شهری که تنها یک نماینده با پیداد. دکانید معرفی کرده اند، این جزیه معنای کمونیست نداستن یکدیگر به هیچ معنایی نیست.

کمونیست های ما، مثل کمونیست ها از دمکراتها، از یکدیگر بگریزند. چقدر با بدبها میان ما اختلاف حل نشده و ایدئولوژیک نیاسی وجود داشته باشد که چنین کاری را انجام دهیم؟ اینجاست که مسایلی دیگر مانند لکتاریسم و گروه مداری خود را نشان میدهد.

از فرمان دوم جمهوری اسلامی تا کنون، از نظر تا کتیک (به معنی عام) یعنی برخورد به موارد مشخصی که نام بردیم، خط ۳ فاقد وحدت و انسجام بوده و روز بروز هر چه به پایا ن سال نزدیک شده ایم. این شش بیشتر گردیده است. ما در این نوشته تنها به چند تا کتیک معین در مقابل مسایل انتخاباتی و مجالس بورژوازی اشاره نمودیم. طبیعاً میتوان این اختلافات را در کلیه زمینه ها دنبال نمود و ریشه عمومی آنها را که همانا فقدان برنامها و وحدت ایدئولوژیک در حد یک برنامها در خط ۳ میباشد، نشان داد و روده عرصه مبارزات طبقاتی و دچار اینهمه شش شدن در عمل ما را و میدارد که بطور جدی تر به ریشه باسی و حل مسایل جنبش خط ۳ بپردازیم. آنجا که اختلافات تا کتیک ریشه در تحلیل اقتصاد - سیاسی اوضاع و هیات حاکمه دارند باید دید که آن مرز بندی قاطع نمود و آنجا که این اختلاف از تحلیل مقطعی و مشخصی اوضاع ناشی میشود باید مبارزه ایدئولوژیک سیاسی فاصله میان مواضع را که نمود و بسوی وحدت حقیقی پیش رفت.

چند کلمه درباره پیکار ما با اینحال همه حرکات و مواضع خط ۳ فقط ناشی از سلب ایدئولوژی نیست. پس از اینکه از لحاظ تشویریک موضوع پارلمان و شرکت در انتخابات و... در اینجا طرح شد، شما ند مسائل عملی در این رابطه.

قصداً ابدأ در اینجا بررسی پراتیک خط ۳ نیست و عمدتاً به مهم ترین سازمان خط ۳ یعنی پیکار برخورد میکنیم و این بعلمت مسایل خاصی است که در رابطه با این رفقا پیش آمده است. با توجه به موقعیت خط ۳ و علی الخصوص گروههایی که از لحاظ اصولی و تحلیل جا معه و شرایط انقلاب وجه نظر بیشتری دارند، اتحاد دعمل در انتخابات و ارائه طرحها و جدی بودن این کار بلکه امری عاجل و جدی بود. این کار از لحاظ ایدئولوژی و عمل گروههای مذکور با توجه به سابقه مبارزاتی شان ممکن به شیوا ر میرفت برای نمونه پیکار، ما و نبرود بعضی از دیگر گروهها براهتی میتوانستیم با یک لیست مبارزاتی واحد عرصه مبارزه بپردازیم تا نی به همکاری بپردازیم. این کار میتوانست تأثیر عمیق فعالیت ما را در افشگری و آگاه کردن توده نسبت به ما هیات حاکمه چند برابر کند و از لحاظ ایدئولوژیک سیاسی مانعی در بر نداشته باشد. اما رفقای پیکار بجای هر تحلیل و همکاری مبتنی بر ایدئولوژی و سیاست، عملاً قدرت و نیروی گروهی یعنی عمل محض را در کنار ایدئولوژی و سیاست به یک بهانه برای عدم همکاری با نبرود در نتیجه با ما تبدیل کردند. آنها از ما خواستند که به تنهایی (یعنی بدون نبرود) دست به اختلاف بزنیم. و ما که معیار ایدئولوژیک - سیاسی خاصی را در این تصمیم رفقا نمیدیدیم ناگزیر آنرا رد کردیم.

در مقابل ایدئولوژی و سیاست عمل و نیروی محض اکثرنا تپوی شده و رفقای پیکار را به عدم اتحاد با ما و نبرود گشاییده است. اگر توجه کنیم که رفقای پیکار زکوش و تلاش قابل توجهی در همکاری و ارائه لیست مشترک با سازمان چریکهای فدایی خلق ایران بعمل آوردند، و با توجه کنیم که معیارهای رفقا در هر لیست مشترک و ائتلافی ایدئولوژی - سیاسی و نیروی اجتماعی حامی گروه بسیار ن مورد نظر بوده است، آنجا که ما و نبرود ده سیاست پیکار در مقابل ما و فعالیت محض جای ایدئولوژی و سیاست را گرفته است. مگر فداشیا ن و پیکار مواضع واحدی در مقابل هیات حاکمه دارند؟ مگر فداشیا ن و پیکار از نظر

ایدئولوژیک نزدیکی دارند که امکان ائتلافی را جستجو میکردند؟ ائتلاف با دمکراتهای انقلابی بشرط آنکه مجاز باشد، ضرورت درجه اولش فشرده بودن صفوف کمونیستها است. یعنی آنکه هر تشکل کمونیستی در درجه اول با ایدئولوژی و همکاری با تشکلهای کمونیستی و نزدیک بخود و سپس با دمکراتها باشد. مقابله و دست در مقابل اختلاف در خط ۳ با گروههای مختلف رزمندگان و نبرود، جز فدا کردن ایدئولوژی و سیاست طبقاتی در مقابل پراتیک و فایده عملی به چه معنا میتواند باشد. توجه داشتن به عامل نیرو و قابل قبول است اما در صورتی که در درجه دوم نسبت به عامل ایدئولوژی و سیاست قرار گیرد. در شرایط فعلی این موضوع برای جنبش کمونیستی اهمیت حیاتی دارد که با فشرده کردن صفوف خود و حرکت بسمت وحدت بر نیروی خود بیفزاید تا بتواند بصورت یک نیروی اجتماعی و نیرومند در مقابل روزهاییونیست ها و گروايشهای روزهاییونیستی موجود با بهره گیری از تمام امکانات ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی خود ایستادگی نموده و از تأثیر تشویر آنها بچرشش کارگری جلوگیری نماید و این امر به هیچ وجه با دویدن به دنبال سازمان چریکهای فدایی خلق که علاوه بر همه چیز از سیاستی خود مداران و نبرود را از دست ببرد و بر خورد راست تا مین نمیکرد. بخصوص کس بج عملاً نشان داده است که راه خود را میپوید و می رود تا با دیگر حزبی بدون پرولتاریا بسازد.

پیکار متأسفانه مصالح انقلاب و جنبش را در برابر سودمندی عمل و مصلحت های تشکیلاتی بفرا موشی میسپارد. اگر چنین نیست چه معنایی دارد که در کردستان در مقابل حاکمیت (به فرض قبول نداشتن کومله در جنبش کمونیستی!) به سیاست مقابل بله و رقابت توسل میجوید. تبلیغ پیکار، تبلیغ و بعد کنترکتی شدن در آخرین لحظات بود کومله! بجای تقویت نیروهای انقلابی منطقه بطور متمرکز و فشرده بجای حمایت از کومله با اتحاد دعمل با آن! آیا رفقای پیکار صرفاً به فکرنا میپکار رتوده هوا دار هستند؟

مسئله ای که در مورد کردستان

گفتیم عملاً در مسجد سلیمان در مقابل رفیق شهنا زقنبری بوجود آمد. پیکار در مقابل ما کاندید خود را معرفی نمود با اینکه میدانتست در مسجد سلیمان یک نفر بیشتر نمیتواند انتخاب شود. رفقای پیکار میگویند: ما فقط نسبتاً به مصالح زمانی در مسجد سلیمان کاندید معرفی کردیم و او در آخر پس لحظات کناره گیری میکند (که البته عملاً این کار را نیز انجام نداد و اعلام نمودن به مصالح زمانی کاندید آنها باقی میماند) آیا این جزیه معنی مقابل با رزمندگان در مسجد سلیمان است؟ آیا جزیه معنای دیگری در مقابل یک نیروی کمونیستی است؟ کاندید کمونیست، در مقابل کاندید کمونیست! آنجا که پیکار پس از اتحاد با این سیاست در اعلامیه خود میگوید که ما از رزمندگان در هر کجا که سازمان پیکار کاندیدند، از حمایت میکنیم. واقعاً این را میگویند چه چیز میتوانیم نسبت دهیم. زیرا همه میدانند که رزمندگان بعلمت اینکه با آمادگی وارد این عرصه از مبارزه نشده بودند تنها یک کاندید و آنهم در مسجد سلیمان داشته است. در واقع پیکار با این سلسله اعمال خود امکان یک اتحاد واقعی میان چند گروه کمونیست را از میان برداشت. بنظر ما سیاست پیکار در انتخابات اخیر حکایت از ارجحیت فایده عملی بر ایدئولوژی و سیاست یعنی پراتیک است و بر منافع تشکیلاتی و سازمان بر منافع جنبش و طبقه کارگری معنی سکتاریسم دارد. اتحاد چنین سیاستها بی اثر است. پیکار که یکی از مهمترین سازمانهای جنبش کمونیستی است برای جنبش کارگری و کمونیستی ایران لطفاً جدی بهر آورد.

"پایان"

توضیحات:

* - لازم است که رفقای پیکار از پیش میدانند که رزمندگان در مسجد سلیمان کاندید را و این کاندید را موقعیت نسبتاً بهتری بزرگوار است.
(۱) - اینکه میگوئیم روزهاییونیست بدین علت است که بنظر ما گرایش حاکم بر (س) ج) گرایش روزهاییونیستی بقیه در صفحه ۱۶

خرده بورژوازی و ...

بقیه از صفحه ۸

ایران و کشورهای تحت سلطه دیگر مبارزه با استعمار و امپریالیسم جهانی و ویژه و برجسته بی اشغال میکند، جالب توجه است که نه تنها سازمان مجاهدین خلق که به تشخیص ما خرده بورژوازی دمکرات را نمایندگی میکند، بلکه دانشجویان پیرو خط امام نیز امپریالیسم آمریکا را دشمن اصلی و شماره یک ایران حساب میاورند. تجلی بیابنی ضدیت با استعمار در گفته های خمینی و دفاع بی حاصل وی از استقلال در برابر قدرت های بزرگ، از همین جوهر استقلال طلبی و ناسیونالیسم خرده بورژوازی نشأت میگیرد، که اینک شاهدیم که جز در کنار پرولتاریا سوابی بیش نیست، و عملاً به خدمت فریب داده ها و ادا مه حیات سرمایه داری وابسته درآمده است.

بنابراین، استقلال طلبی و ضدیت خرده بورژوازی با سلطه امپریالیسم بعنوان یکی از خواست های اساسی خرده بورژوازی در کشورهای سرمایه داری وابسته موجب تشدید و تلفیق تضاد خرده بورژوازی با سرمایه انحصاری و وابسته بمثابه پانگه اصلی امپریالیسم میگردد.

خلاصه کلام اینکه، مبارزات خرده بورژوازی در جوامع سرمایه داری وابسته بر علیه جفافات و بیوغ سنگین انحصارات و سرمایه های بزرگ وابسته و نیز بر علیه دولت که آشکارا سرسپرده و وابسته به امپریالیسم است، جلوه ضدا امپریالیستی و ناسیونالیستی بخود میگیرد، و در نتیجه این مبارزات با روحیات استقلال طلبانه و میهن پرستی خرده بورژوازی آمیخته میگردد، آمیزش غریزی ملی خواهی و استقلال طلبی با ضدیت خرده بورژوازی با سرمایه های انحصاری و وابسته و به خصوص مقابله خرده بورژوازی با دیکتاتوری خشن رژیم سرمایه داری وابسته به تصادف عمومی خرده بورژوازی با سرمایه بزرگ در شکل خاص تضاد خرده بورژوازی با سرمایه وابسته عمیق، شدت و وسعت میبخشد.

از این گذشته، انگیزه های رومانی ناشی از تحقیر ملی و ستفیر هتگی و نابود شدن آرمانهای استقلال طلبانه و بخصوص عظمت طلبی خرده بورژوازی مزید بر علت گردیده، و غلظت مبارزه خرده بورژوازی را بر علیه سلطه سرمایه های انحصاری وابسته و دیکتاتوری خشن ناشی از سلطه سرمایه داری وابسته دوچندان میسازد.

براشراین عوامل و شرایط مختلف، ترازی وحدت و تضاد خرده بورژوازی با نظام سرمایه داری بسود کفه تضادان سنگینی میکند، و خرده بورژوازی تبدیل به نیرویی ستیزنده و ناسازگار با حاکمیت سرمایه داری وابسته میگردد. بدین ترتیب، خرده بورژوازی در مبارزه بر علیه حاکمیت سرمایه داری وابسته به پرولتاریا نزدیک میگردد، و از صورت نیرویی بینابینی در تضاد دبین پرولتاریا و بورژوازی در جوامع سرمایه داری پیشرفته - که در پروسه نابودی بورژوازی حالت نوسان و تزلزل دارد - به نیرویی تبدیل میشود که در تضاد دبین بورژوازی و پرولتاریا در جوامع سرمایه داری وابسته، در کنار پرولتاریا قرار گرفته، و در مبارزه انقلابی علیه نظامات سرمایه داری وابسته شریک میگردد.

حال بلافاصله این سؤال پیش می آید که آیا این خصوصیت خرد بورژوازی یعنی نزدیکی و وحدت آن با پرولتاریا بمعنای دیگر غلبه جنبه ضدیت خرده بورژوازی با سرمایه داری - وابسته میتواند بصورت اتحاد طبیعی خرده بورژوازی با پرولتاریا در انقلاب بر علیه نظام سرمایه داری وابسته درآید؟ در چنین صورتی آیا این وضعیت برای همیشه ثابت و پابرجاست؟ و آیا اقتضای مختلف خرده بورژوازی در همه احوال و زمانها چنان خصوصیت و چنین وضعیتی دارند؟

"آدمه دارد"

کارگران

پروژه ای ...

بقیه از صفحه ۱۳

کارگران را جمع نمودند و صورت جلسه مذاکرات را خواندند. عمدتاً آنها که عقیده داشتند با پذیرفتن بدنه، میگفتند: اگر این شورا توانست برای ما پول بیاورد ما نشان داده ایم که اتحاد کارگران پیرو زاست. و اگر این شورا نتوانست، ما مجدداً اینجا را خواهیم گرفت و این شورا مجبور است با ۳۰۰ کارگر با لایشگاه از ما حمایت کند و اگر نکرد ما سند را ریم، بنا این صورت جلسه ما هیت ضد کارگری این شورا را برای کارگران با لایشگاه افشا خواهیم کرد. ۲ نفر از نمایندگان شورای هماهنگی بیکاران در میان جمع صحبت هایی در همین روال مطرح مینمودند.

مخالفان عمدتاً میگفتند این شورا ضد کارگری است و حتی یک نفر بلند شد و گفت: من قبلاً توی با لایشگاه کار میکردم، خدمت سربازی پیش آمد و مجبور شدم بزم خدمت. بعد از آن که آمدم خواستم بزم سرکارا را با این شورا از ما (گویا چند نفر بودند) از روز مهلت خواست ما هم قبول کردیم و لسی دوروز بعد که رفتیم کار از کار گذشته بود و دیگر جواب ما را ندادند. این ماهیت این شورا است. بیک کارگر تهران - جنوب در این بین شروع به سخنرانی کرد: "برادران کارگر، من از طرف خود سندیکا در با لایشگاه بیکار شده شدم و روز دیگر بیکار میشوم اما آدم ما شما. من روی سخنم با نمایندگان شورای هماهنگی

خصوصاً نمایندگان سندیکا که آنها را میبناست است. و میدانم چقدر مبارزان هستند. میخواهم بپرسم: برادران مگر شما مهیت این شورا را نمیشناسید که با او وارد مذاکره شدید؟ یکی از کارگران عضو شورای اسلامی با لایشگاه گفت: "ما میخواهیم بشما کمک کنیم و ... تا اینکه آمدند و ما گفتند اینها کمونیست هستند اما ما محال نکذاشتیم، ضمناً اینجا مسأله عنوان شده، بعضی ها میگویند ما برای کارگران اخراجی چه کرده ایم؟ ما هم میگوئیم آقایان ۷۰ نفر از کارگران اخراجی را ما سرکارا بردیم ... حرفهای زیاد تا شیری نداشت و کسی محلس نکذاشت. از دحام و شلوغی نظم را بهم زده بود. در همین حال یکی از نمایندگان بورژوازی اعلام کرد: "شورای هماهنگی تصمیم گرفته ۳ روز به شورای اسلامی کارگران نفیست مهلت بدهد. هر کسی نمایندگان شورا را قبول دارد برود و هر کس که قبول ندارد نمیتواند بماند."

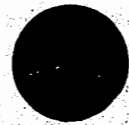
از اینجا به بعد محیط متشنج شد. تعدادی از محل خارج شده و رفتند. سایر نمایندگان بورژوازی به این کارگران اعتراض کردند و بالاخره بعد از بحثهای پراکنده درون کارگران، یکی از نمایندگان بورژوازی کارگران را جمع کرده و مجدداً به آنها توضیح داد و ضمناً قرار گذاشت که سه شنبه صبح ساعت ۱۰ همه در محل سندیکا برای اخذ نتیجه جمع شوند از کارگران

رفقا و هواداران



در آغا زانتشار "رزمندگان" به کمک همه جا نوبه شما نیا زدا ریم.

کمک های مالی و نظریات انتقادی خود را درباره مسائل مطروحه در "رزمندگان" به طریق که میشود نسیب دست ما برسانید!



بدون نابودی سرمایه داری وابسته، خلق آزاد نمی شود.

در سنگری بوسست تمامی کارخانه‌ها ...

کارگران همه چیز را خواهند آموخت
آنها ارتش سرمایه را
از پس پرده هرتک ریالی
خواهند دید
و به یکدیگر نشان خواهند داد
کارگران همه چیز را خواهند آموخت
آنها از جویبار کوچک -
"داروپخش" شروع خواهند کرد
و آنگاه
در سنگری بوسست تمامی کارخانه‌ها
انتقام کارگران جهان را
از جیبی از سرمایه خواهند گرفت
کارگران همه چیز را خواهند آموخت
با ورتداری !
بگذار یک ۲۲ بهمن دیگر، که ستاره سرخی -
برتا رکش میدرخشد، فرارسد.

و انعکاس آن در تمام مواضع و حرکات
اخیرا زمان بروشنی قابل رؤیت
است. این بهیج وجه بمعنای نادیده
انگاشتن اختلافات درونی سازمان و
توجه نکردن به جناح‌های درونی آن که
مخالف‌گرایش ایدئولوژیک - سیاسی
حاکم بر آن هستند نمیباشد. آنچه برای
ما اهمیت دارد اینست که مسلماً در شرایط
نیط فعلی کارندیدها‌های سازمان نما
ببنده خط فکری حاکم بر آن هستند. لذا
ما موظفیم از همان موضع با آنها برخورد
نمائیم. *

تاکتیک ...
بقیه از صفحه ۱۴

کارگران پروژه ای ...

در دست شورای اسلامی بود. کل تظاهرات
کنندگان حدوداً به ۱۲ الی ۳ هزار نفر
که عمدتاً کارگر بودند میرسد شعارهای
تظاهرات:
"وزیر ضدشورا اخراج یا بیدگردد (منظور
معین فرست -)
وزیر آمریکایی اعدام یا بیدگردد (مینا
جی -)
"اتحاد کارگران اتحاد"
اتحاد علیه سرمایه دار"
شعارهای فوق عمدتاً توسط
کارگران پروژه ای آبادان داده میشد
و از بلندگوی شورای اسلامی شعارهای
"الله اکبر" و "به گفته خمینی تا قطع
و ابستگی نهضت آبادان دارد"، "مرگ بر
آمریکا" داده میشد.
پلاکاردهای کارگران پالایشگاه
در حمایت از دانشجویان پیرو خط امام
محکوم نمودن اخراج نمایندگان بود
کارگران بعد از طی مسیر یکساعت در
استادیوم ورزشی آبادان قطعاً معای
مبنی بر حمایت از شورای اسلامی
پالایشگاه و گرفتن مدیریت صنعت
نفط بدست شورای کارگران و اخراج
معین فرخواستند. بعد یکی از نمایندگان
بندگان اخراج شده سخنرانی کرد. او
یک حالت موضع بینابینی داشت.
از یک طرف میگفت باید پولیدرا بسال
ببریم و تعریف از جمهوری اسلامی
و خمینی میکرد و از طرف دیگر سعی
فرورنگر گرا کم‌شروع آبادان را افشاء
مینمود که جمعیت با شعار مرگ بر معینی
فر، مرگ بر زرگریا بیخ میدادند. موا -
ضع مترقی این فلان‌اش از موقعیت
و شرایطی بود که در آن قرار داشت،
یعنی اخراج از کار.

خواست تا اتحاد خود را حفظ کنند و
بگذارند تا ما هیئت فدکا رگری "شورای
اسلامی" برای تمام کارگران پالایشگاه
روشن شود. او میگفت: "وگرنه
آنها کارگران را نسبت به ما بدبین
خواهند کرد."
بعد از این صحبت اگر چه هنوز
حرف‌هایی بود و اعتراضاتی اما همگی
محل را ترک کردند.
ساعت ۱۰ صبح روز سه شنبه
۵۸/۱۲/۲۷ کارگران پروژه ای و فارغ
التحصیلان بیکار در محل سندیکا
اجتماع نمودند و منتظر دریافت و ام
تا ساعت ۲ بعد از ظهر شدند.
در این اجتماع یکی دو نفر از
کارگران سخنرانی‌هایی کردند. بعد
یکی از نمایندگان شورای بیکاران
اندیشک بمحل سندیکا آمده و وقتاً بوقت
اندیشک را که در آن عده‌ای از کارگر
ان زحمی و کشته شده بودند توضیح داد.
این سخنرانی بر کارگران تأثیر
بسیاری داشت و عزمشان را در دنبال
کردن مبارزه شان حادثر میکرد.
در این هنگام خبر رسید که
از اعضای شورای اسلامی پالایشگاه
آبادان بنامهای، سورانی، سوری
و شکری را اخراج کرده اند و کارگران
پالایشگاه قصد راهپیمایی دارند.
کارگران پروژه ای محل سندیکا
را بطرف مسجدی که در آن عده‌ای از
کارگران پالایشگاه که حدود ۲۰۰ الی ۱۰۰
نفر اجتماع داشتند حرکت کردند.
اجراج سه نفر مذکور بوسیله
بخشنا‌های از طرف معین فرورزیر نفط
صورت گرفته بود. این سه نفر از
فالان‌های شورای اسلامی هستند اما بر
اثر تظاهراتی که درون شورا و شورایی
مدیریت پالایشگاه داشتند، نمایند
وزیر نفط را کتک زده بودند. در ساعت
سه راهپیمایی شروع شد. کارگران
پروژه ای نیز در این راهپیمایی
شرکت داشتند. جریان گرفتار و ام
آنها تحت الشعاع اخراج نمایندگان
پالایشگاه قرار گرفت و بزبان دقیقتر
لوٹ شد. شورای اسلامی پالایشگاه بعد
از اخراج این سه نفر مسئله و ام بیکاری
را رها کرده و مسئله اخراج اعضای
خود را عمده نشان دادند.
در این راهپیمایی رهبری تظاهرات

تهدید...

بقیه از صفحه ۲

دیگری به کارخانه‌ها می‌آیند آنجا به اعتصاب و تعطیل میکشند برحد ر داشته است.

از همان روز پس از قیام، یکباره کارگران بیگانه در جریان انقلاب کار خویش را از دست دادند به صد انقلاب تبدیل شدند، کارگران شافل که پس از قیام نمیتوانستند همان روابط و ضوابط رژیم گذشته را تحمل کنند و خواهان دخالت در امور تولید، مصدوره کارخانه‌های سرمایه‌داران وابسته به نفع کارگران و زحمتکشان و ادارهٔ امور آنها به دست توانای خویش بودند، به ناگهان به ضد انقلابی تبدیل شدند.

اعتصاب و تحمّن جزو "محرّمات" قرار گرفت و در افتادن با کارفرمایان به منزلهٔ "مخاربه با خدا و رسول خدا" تلقی شد. در قانون اساسی دیکته شده توسط "فقه" از حق اعتصاب سخننی به میان نیامد و این جا و آنجا مبارزات کارگران، با "مارک" اخلاک‌گرای و ضد انقلابی گری سرکوب و در پاره‌ای از موارد به خون کشیده شد.

اما کارگران میپرسند، چه کسانی انقلاب خونین زحمتکشان میهنمان را از راه خویش بدر کرده و به سازش کشانند؟

کارگران که ماها تخم و اعتصاب و مبارزه خیابانی و شرکت در قیام مسلحانه را از سر گذارند و کم‌رژیم را زیر بار مبارزه خویش خمر کردند؟ یا هیبت حاکمهٔ ریزو درشت، بورژوا لیبرال و خرده بورژوازی مرفه، روحانی و غیر روحانی، که میقوت پادگانها را توطئهٔ آمریکا قلمداد کردند؟

ایا با انقلابی به چه معنا است؟ میگویند "مقوله‌ها" پلیکان شناختند، پیدایش هر مقوله‌ای بر اساس نیاز شخص بوده و حاکی از توسعه شناخت بشر از اشیا و پدیده‌هاست. ببینیم، این مقوله انقلابی که حتماً پیدا بشود از گفته‌های لاتینیت میکنند به چه معنا است؟

انقلابی کسی است که میخواهد تمام آثار و ریشه‌های رژیم گذشته که از لحاظ شکل "سلطنتی" و از لحاظ محتوی "سرمایه‌داری وابسته" بود، درهم کوبیده شود، انقلابیون میخواهند جامعه تغییر کنند و این تغییر ریشه‌ای و اساسی باشد. در جامعه ما انقلابی کسانی هستند که میخواهند نظام سرمایه‌داری وابسته را نابود سازند و جمهوری

دمکراتیک خلق را جایگزین آن کنند. بزاین اساس، کارگرانی که به اشکال مختلف مبارزه، اعم از اعتصاب و تحمّن و اشغال و گروگان گیری و تظاهرات و اعتصاب غذا و... دست میزنند نه تنها "اخلالگر" و "ضد انقلابی" نیستند بلکه خواهان تغییر جامعه و بنا بودی سیستم سرمایه‌داری وابسته اند.

کارگران ایران، که در این یکسال چند وزیر کار انقلابی را تجربه کرده‌اند، زیر بار این تمهیدات نخواهند رفت.

وزیر کار در پیمان نوروزی خویش "تاگزیر است که مجدداً تاکید کند، هر گونه اعتصاب و تحمّن و کم‌کاری خیانت به انقلاب و گم‌گشته‌های بیگانگان است. زیرا "رکود و تعطیل کارخانجات مملکت مساوی است با رونق و راه افتادن کارخانه‌های کشورهای بیگانه و این را تحریم اعتصاب و تحمّن توسط امام است برای کشور انقلابی ایران از روز پس از قیام، جناح‌های مختلف هیأت حاکمه، در رویا رویی با مردم سعی کرده‌اند این نکته را ترویج کنند که "دیگر مملکت مال خودتان است، هر چه کار کنید نصیبش را خودتان میبرید." هر چند توده‌ها در مورد کسل هیأت حاکمه در توهم بوده‌اند و این حرف را بطور کلی نمیپذیرفتند، اما در زندگی روزمره این حرف که "وضع تغییری نکرده است" در هر گوی و برزن شنیده می‌شد، کارگران خسرو شاهی ها و حاجی برخوردارها را کماکان در کارخانه‌ها میدیدند، کارفرمایان و مدیران را با همان روابط بالای سر خویش میدیدند، سرمایه‌های خارجی را کماکان در عرصه‌های مختلف اقتصاد کشور، در جوی‌لان میدیدند، بسیاری از قرارداددهای ننگین اقتصادی را همچنان "سربسته مهر" میدیدند. و وقتی میخواهستند این روابط را درهم بریزند و دیگرگون کنند به "ضد انقلابی"، "اخلالگر" و "عوا ممل بیگانه" متهم میشدند.

در اوج توهم توده‌ها، از جمله کارگران، نسبت به هیأت حاکمه، پیمان آیت‌الله خمینی در بارهٔ تحریم اعتصابات و تحمّن‌ها نتوانست شمر بخش باشد. در یکی از کارخانه‌ها پس از شنیدن پیام "آیت‌الله تحمّن" با یان یافت ولی چند روز بعد دوباره شروع شد! گروزی بر کار به خاطر منافع حیاتی طبقه‌ای اش "مجبور است بار دیگر تأکید کند، کارگران نیز، به

همین خاطر، مجبورند با دیگر، در عمل نشان دهند دست زدن به اشکال مختلف مبارزه طبقه‌ای، نمیتوان به منافع طبقه‌ای خویش دست یافت.

آنها از وزیر کار میپرسند که

آیا سرمایه‌داری وابسته در ایران از زمین رفته است؟ آیا کارگران و زحمتکشان سرنوشت خویش را از ساد دست گرفته‌اند؟ اگر چنین بود، دیگر کارگران چرا دست به اعتصاب میزنند و مدیران را گروگان می‌گرفتند؟ اگر وزیر کار میگوید "مروز بیش از ۸۰٪ صنایع کشور ملی شده است" کارگران که خود در این صنایع "ملی شده" کار میکنند میداند که این صنایع از دست بخشی از سرمایه‌داران گرفته شده و به دست بخشی دیگر سپرده شده است شعار ملی کردن را که کارگران طرح میکردند به این معنی نبود، آنها را با دعواهای درون جبهه سرمایه‌چهار، آنها از ملی کردن، مفهوم دیگری را سراغ داشتند. ملی کردن به نفع کارگران و زحمتکشان! خلق پیدا سرمایه‌داران وابسته و سرمایه‌های خارجی به نفع کارگران و زحمتکشان و نه نفع دولت سرمایه‌داری وابسته. و به این ترتیب، چگونه میتوان از کارگران خواست که دست به مبارزه حیاتی برای بقای خویش نزنند زیرا سرمایه‌ها از بخشی از سرمایه‌داران، به بخشهای دیگری از همان جبهه سرمایه منتقل شده است؟

وزیر کار در پیمان خویش میگوید "بنا بر این در آغاز سال جدید تمهید کنیم که با نظام انقلابی و کاروتلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم. اما، ما شیوه خودمان نه با توصیه‌های سرمایه‌داران و نوکران آنها با قیماندن قراردادها و اسارت با اقتصاد، با کنترل سرمایه‌داران بر واحدهای تولید، با ادامه وابستگی اقتصادی، اگر نیست و چها رسا عتلاش کنیم و این کارخانه‌ها را بکاراندا زیم، بیست و چها رسا عتلاش کرده‌ایم که چرخهای زنگ زده نظام سرمایه‌داری وابسته را "روغن کاری کنیم" آری، ما هم موافقم، با پیدا "تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم

آری با بدتمهید کنیم که در آغاز سال جدید با نظام انقلابی و کاروتلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم. اما، ما شیوه خودمان نه با توصیه‌های سرمایه‌داران و نوکران آنها با قیماندن قراردادها و اسارت با اقتصاد، با کنترل سرمایه‌داران بر واحدهای تولید، با ادامه وابستگی اقتصادی، اگر نیست و چها رسا عتلاش کنیم و این کارخانه‌ها را بکاراندا زیم، بیست و چها رسا عتلاش کرده‌ایم که چرخهای زنگ زده نظام سرمایه‌داری وابسته را "روغن کاری کنیم" آری، ما هم موافقم، با پیدا "تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم

آری با بدتمهید کنیم که در آغاز سال جدید با نظام انقلابی و کاروتلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم. اما، ما شیوه خودمان نه با توصیه‌های سرمایه‌داران و نوکران آنها با قیماندن قراردادها و اسارت با اقتصاد، با کنترل سرمایه‌داران بر واحدهای تولید، با ادامه وابستگی اقتصادی، اگر نیست و چها رسا عتلاش کنیم و این کارخانه‌ها را بکاراندا زیم، بیست و چها رسا عتلاش کرده‌ایم که چرخهای زنگ زده نظام سرمایه‌داری وابسته را "روغن کاری کنیم" آری، ما هم موافقم، با پیدا "تلاش پیگیر در قطع وابستگی اقتصادی کشورمان بکشیم

و برای اینکار، با پندار کمیت کارگران و زحمتکشان برقرار شود. و این تلاش پیگیر را کارگران و زحمتکشان بکار خواهند بست اما نه به توصیه شما بلکه بر اساس منافع طبقه‌ای خودشان.

نویسندگان...

بقیه از صفحه ۱۳

پس از آن که چنین دیدند، اسلحه‌های را زمین گذاشته و با کمک عوامیل سرمایه‌داران، با پرچم جمهوری اسلامی و عسکهای "امام" با شعارهای "درد و بر برای دروستان، شهری و روستای فرقی ندارد، توطئه‌گرفرق می‌داره". به داخل جمعیت راه پیدا کردند. یکی از پاداران خطاب به مردم گفت: "برادران و خواهران روستایی، این یک توطئه است و از سادگی شما استفاده کرده‌اند، این کار، کار کمونیست‌هاست میخوایند از تو سرکار، ترکمن صحرا و کردستان دیگری بسازند، گول نخورید اما ما امت را ناراخت نکنید، به خانه‌های خود بروید تا توطئه‌گران شناخته شوند."

از میان مردم، صدایی در جواب بلند شد که: "اگر کمونیست‌ها اینطورند، ما آنها را تا قید میکنیم" و دیگری گفت: "پس حالا نمیدانیم که در کردستان و ترکمن صحرا هم مثل اینجا، ظلم شده و برای کوبیدن آنها و مله‌ضد انقلاب میزنند و به آنها کمونیست میگویند"

با این ترتیب، مردم که با واقعات سروکار دارند، دل‌چشم معین خشم خویش را نشان دادند. و چنین است که هیأت حاکمه روز بروز بی اعتبارتر میشود.

بقیه از صفحه ۱

بنی صدر به ارتش فرمان میدهد تا چکمه های خویش را در نیاورد، مگر اینکه "متجا سرین" را بر سر جای نشاند (متجا سرین در زبان بنی صدری، یعنی خلق دلاور کرد که حقوق خویش را طلب میکند) و ارتش نیز که درس خویش را از زمان شاه جلا در آ گرفته است خود را برای خونریزی آماده میکند.

بنی صدر ارتش را از پشتیبانی خویش مطمئن میکند و دست او را در جنان بیا و کشتا ربا میگذارد.

روستای "قلتان" محل دیگری است برای ما نور و ترمین کشتار و سرکوب خلق، ارتش به ما نور سها ره بر خاسته است، ترمینی برای سرکوب خلق کرد.

کسی که از روستای "قلتان" با زدید کرده است چنین نقل قول میکند: "به اولین خانه کلی ده گسه رسیدیم، همینکه وارد حیاط شدیم، حصیری در وسط حیاط پهن شده بود در ضلع جنوبی آن خون زیادی بر زمین ریخته شده بود. کلاه عرق چین کردی بر روی زمین، سوراخ سوراخ شده بود. روستا ثیان گفتند این دو کلاه متعلق به حاج حسن قدسی و حاج رسول عبدالله میباشد که به قتل رسیده اند، سپس از میان پنجره های شکسته شده این خانه گلی، بدون اطاق نگاه کردیم از وسایل خانه کوچکترین اثری نبود روستا ثیان گفتند این یکی از خانه های است که تا رومار شده است."

بنی صدر دم زقا طعیت میزند، او دشمنی و کینه اش را به انقلاب نشان میدهد. آری، مخالف "زور و زورمداری"، جنایات فجیعی را برای خلق کرد و دیگر خلق های ایران تدارک میبینند، هیأت حاکمه، پس از شکست مفتضحانه در کردستان، به یک تنفس چند ماهه احتیاج داشت، آنها با حيله گری میخواستند، فصل زمستان و سرما و برف بسر آید تا به تریبتوا ننند از لوازم و وسایل مرگ آفرین خویش سودجویند.

اینک توطئه هیأت حاکمه در کردستان از سه طریق دنبال میشود. نخست نیروهای ارتش و سپاه پاسداران که منطقه را به محاصره میکنند. در همین روزهای اول سال جدید، ۳۰۰ نفر از تیپ زرهی زنجان، یک گردان پیا ده از مراغه، یک گردان موشکهای پیشرفته از مراغه، یک گردان پیا ده از لشکر مرکز (گارد شاهنشاهی سابق) و دو گردان ن توبخانه

از اسفهان به کردستان فرستاده شده است. دوم: از طریق جاشها و پیا تمام دیگرشان "پیشمرگان مسلمان کسزد" اینها که از سباه پاسداران و مزدوران وابسته به "امل" و نیروهای راست افراطی دیگر تشکیل شده اند، در گانه میارن مستقر شده و از طرف ارتش و سپاه پاسداران تجهیز شده و از سوی

موجودیشان میگذرد، به شکست انقلابیون پرداخته و به فوجیترین شکلی که تصور میتوانند در آید آنها را بشهادت رسانده اند. سوم: با شکار فانداختن بین نیروها، منزوی کردن نیروهای انقلابی و جذب نیروهای سازشکار. بنی صدر زور زبر گانه ای در سخنرانی سه شنبه خود، فقط، کومله "انقلابیترین

"در سال گذشته اگر این آفاتانی که به مردم کردستان خود را دلسوز و نامیکنند گذاشته بودند، ۳۰ میلیارد تومان هم قرار بود خرج عمران آنجا کنیم و ۵۰ میلیارد تومان هم دولت حاضر است خرج کند. و بلافاصله در همان سخنرانی میگوید: "ما گروههای مسلح را در آنجا تحمل نمیکنیم... شما برای در آن خودم در ارتش، در سپاه، در کمیته ها، شهر - بانای، زاندارمری و درهمه جا میگویم، وسیله فاطمیت رئیس جمهوری و مستو - لان امنیت کشور فاطمیت شماست... بدانید که اگر فاطمیت عمل کردید و مشکلی برایتان پیش آمد، من با فاطمیت از شما حمایت خواهم کرد."

اینست دوروی سیاست هیأت حاکمه، سرکوب و فریب، مردم را با وعده عمران فریفتن، ارتش و پاسداران را برای کشتا ر آنها حریص کردن، او چراغ سبز کشتا ر را رسماً روشن میکند.

آنچه مسلم است جنگ در کردستان اجتنابنا پذیر است. هیأت حاکمه پشت جبهه، خویش را که خلق های دیگر مناطق ایران باشد، با دروغ و تزویر و توطئه آماده میکند و میخواهد با فریب خلق، خلق را سرکوب کند آنها امید دارند در این روند، ارتش بطور کامل روحیه جنگجویی و اعتماد دینفس آدم کشی خویش را با زیاده.

در اینجا، نقش کمونیست ها و نیروهای انقلابی، در خنثی کردن این توطئه با شناخت درست محورهای اناسی حمله رژیم و تاکتیک های آن، برجسته میشود. ضد خلق توطئه میکند، نیروهای خلقی با بدان را افشا کرده و با تمام قوا به کمک خلق کرد بشتا بند!

جنگ و خشایانه مذاکرات و دوستانه!

برادر و ارگردستان را محاصره کرده اند!

دولت تقویت و مورد پشتیبانی قرار میگیرند.

بنی صدر در سخنرانی روز سه شنبه ۲۴ فروردین میگوید:

"همه برادران مسلمان ما برای آنها شیکه شبا بعنوان مسلمان به آنها جاش میگوئید تکبیر میگویند" را دیو بطور مرتب اعلامیه های آنها را پخش میکند و حتی ترورهای انجام شده توسط آنها را بعنوان عملیات انقلابی یا می کند، این دارو دسته که بنی صدر برایشان "تکبیر" میفرستد در همین مدت کوتاهی که از

نیروی موجود در منطقه "از زیر رگبار تهمت و تهدید قرا میدهد، و با دیگر نیروها بمنجا به کسانای بر خورد میکند که فقط به صدا قشاشن شک دارد!!

این سه محور اساسی سیاست هیأت حاکمه در بر خورد با کردستان است و این سه محور را با تاکتیک سرکوب و فریب توده ها دنبال میکند، او از سویی به خلق کرده وعده میدهد، هم انطور که به خلق ترکمن داد، او از سویی هوا پیمای ها و هلی کوپترها و توپ و تانک خود را از منطقه می کند.

بنی صدر گمان میکند میتوا ندخلق کرد را بفریبند، او میگوید:



برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!